

## گزارش عملیات خیبر

آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۱۵۰

**اشاره** عملیات خیبر یکی از بزرگ‌ترین و ابتکاری‌ترین عملیات‌های دوران جنگ هشت ساله است. این عملیات با هدف تصرف بصره، طراحى و در منطقه هورالهوریه، که عراق انتظار حمله از آنجا را نداشت، انجام شد. طراحان نظامی برای اجرای عملیات دو محور مستقل از هورالهوریه و زید در نظر گرفتند. مأموریت اجرای عملیات در محور هور بر عهده قرارگاه نجف (سپاه) و در محور زید، بر عهده قرارگاه کربلا (ارتش) بود. در محور هور، پنج هدف العزیر، القرنه، جزایر مجنون جنوبی و شمالی، نشوه و طلائیة برای عملیات تعیین شد.

قرارگاه نصر نیز با هدف تصرف و تثبیت محور العزیر، قرارگاه حدید با هدف تصرف و تثبیت محور القرنه، قرارگاه حنین با هدف تصرف و تثبیت جزیره جنوبی و نیمه شرقی و شمال جزیره شمالی و الحاق با محور طلائیة، قرارگاه فتح با هدف شکستن خط پر مانع طلائیة و الحاق با قرارگاه حنین و قرارگاه بدر با هدف تصرف نیمه غربی جزیره جنوبی و پل نشوه وارد عمل شدند.

گزارشی که در اینجا می‌آید، به عملیات یگانهای سپاه در جزایر شمالی و جنوبی، به ویژه قرارگاه بدر می‌پردازد و در واقع، قسمتی از عملیات بزرگ خیبر را گزارش می‌کند. این گزارش چند روز پس از پایان عملیات از سوی آقای سیدابوالفضل موسوی راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در قرارگاه بدر به رشته تحریر درآمده است. نوشته ایشان بسیار طولانی بود که برای چاپ در فصلنامه قسمتهایی از آن حذف و با علامت [...] مشخص شده است. همچنین، مطالب و جملات آن تا اندازه‌ای که به اصل محتوا الطمه نزنند، ویرایش و روان شده است. ضمن گرامی‌داشت یاد و خاطره شهیدان گران‌قدر عملیات خیبر گزارش آن تقدیم می‌شود.

هورالعظیم تا کوشک تعیین شد. در مرحله نخست، قرارگاه نجف منطقه را به دو قسمت تقسیم و مأموریت قرارگاه بدر را این گونه تعیین کرد: از جنوب هورالعظیم تا ضلع غربی جزایر مجنون تک کند و پشت جاده العماره - بصره و پشت رود دجله و شط العرب در حدفاصل العزیر تا نشوه پدافند کند و سپس، هماهنگ با قرارگاه حنین و نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، به سمت جنوب روانه شود، اما به دلیل

فرماندهان سپاه با رعایت دقیق حفاظت اطلاعات به طرح ریزی عملیاتی مشغول بودند که هدف آن تصرف بصره بود. آنها برای رسیدن به این هدف باید از هور که از نظر عملیاتی منطقه مرده بود عبور می‌کردند تا پس از آنکه جاپای مناسب و جناح لازم را از دشمن گرفتند، با در نظر گرفتن تمامی شرایط به سوی بصره حرکت کنند. طبق این هدف، طرح عملیات آماده و منطقه عملیاتی قرارگاه نجف (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) از گوشه جنوب

کار حدود ۶۲ کیلومتر بود، باید ۲۴ ساعت پیش از آغاز عملیات حرکت می کردند.

### در تدارک عملیات خیبر

برای انجام و عملی شدن عملیاتی به این گستردگی باید تمام امکانات جمهوری اسلامی ایران بسیج می شد. از طرفی، از آنجا که این عملیات در سطح بالایی مطرح شده بود و سران کشور در جریان جزئیات آن قرار گرفته بودند؛ بنابراین، قرار شد تا تمامی امکانات به کار گرفته شود. بدین ترتیب، امکانات نیروی دریایی سپاه، ارتش و هوانیروز در اختیار عملیات قرار گرفت و با هماهنگی ای که در سطح بالا برقرار شد امکانات لازم به منطقه آمد.

وسعت زیاد منطقه عملیاتی، قرارگاه جدیدی به نام نصر تشکیل شد. با جدا شدن لشکر ۵ نصر و تیپ ۲۱ امام رضا از قرارگاه بدر و حدفاصل العزیر تا ابوهران (روطه) و تأمین حد پدافندی در پشت رودخانه دجله را مأموریت قرارگاه نصر تعیین کردند و خط حد قرارگاه بدر هم به شرح زیر تعیین [...] و در تاریخ ۲۹ اسفند ماه سال ۱۳۶۲ از سوی قرارگاه نجف ابلاغ شد:

«به یاری خداوند متعال و توسل به عنایت امام عصر(عج)، تک و هدف لشکر فجر (تقاطع جاده آسفالت سوئیب - نشوه با جاده خاکی که از جزیره جنوبی می آید) و خط فلقی (شهر و سه راهی نشوه) را تصرف و تأمین کنند و آماده شوند تا طبق دستور، تک خود را به سمت جنوب ادامه دهند.»

## با توجه به گستردگی عملیات خیبر، باید تمام امکانات جمهوری اسلامی بسیج می شد؛ از این رو، با هماهنگی سران کشور، امکانات نیروی دریایی سپاه، ارتش و هوانیروز در اختیار عملیات قرار گرفت

### ۱) ترابری

با توجه به اینکه عقبه بیشتر منطقه عملیاتی را آب تشکیل می داد، چگونگی ترابری مهم ترین مسئله ای بود که باید در طرح عملیات پیش بینی می شد. رساندن نیرو به پای کار سه مرحله داشت:

در مرحله نخست، نیروهای تأمین باید ۳۶ ساعت (یعنی صبح ۱ اسفند ماه سال ۱۳۶۲) پیش از عملیات حرکت کنند تا آبراهها و هور را برای تأمین و تسهیل حرکت نیروهای پیشرو و عمل کننده آماده کنند.

در مرحله دوم، نیروهای پیشرو (پیشتانز) بودند که باید ۲۴ ساعت پیش از شب عملیات حرکت می کردند و در تاریکی شب، خود را به محلهای اختفا می رساندند و ساعت ۱۸:۳۰ روز ۲ اسفند ماه ۱۳۶۲ عملیات خود را برای برچیدن کمینهای دشمن آغاز کنند. این نیروها شامل پنج دسته و یک گروه ده نفره بودند.

در مرحله سوم حرکت، نیروهای عمل کننده قرار داشتند. به دلیل اینکه مسیر حرکت این نیروها در آب بین ده تاسی کیلومتر بود. آنها ناگزیر باید چند ساعت پیش از آغاز عملیات، با چند قایق حرکت می کردند تا پس از آغاز درگیری نیروهای پیشتانز، با موتور روشن و به سرعت خود را به محلهای عملیات برسانند.

تصرف اهداف ضلع غربی جزیره شمالی (سیل بند غربی و پدهایی که در غرب جزیره شمالی است)، جناح غربی جزیره جنوبی (حدفاصل جاده وسط جزیره را سیل بند غربی جزیره جنوبی می گویند) و سرپل از پل شحیطاط نیز به قرارگاه بدر واگذار شد.

بنابراین، برای رسیدن به نشوه، تصرف جزایر در اولویت قرار گرفت، یعنی قرار شد آنها جای پای را در خشکی به دست آورند و با گرفتن پل شحیطاط به جای عبور از کانال سوئیب از طریق آب از پل مزبور عبور کنند و خود را به عمق دشمن در نشوه برسانند [...]. بدین ترتیب، هدف قرارگاه بدر به سه هدف جزئی تر تقسیم شد که هر یک مقدمه دیگری بود:

۱) حمله به کمینهای دشمن و پاک کردن آبراهها که برای دست یابی بدان یک شب پیش از عملیات نیروهای پیشتانز برای رسیدن به این هدف حرکت کردند.

۲) گرفتن جزایر که هدف کلی محسوب می شد.

۳) حرکت از پل شحیطاط به بیرون از جزایر و حرکت به سوی نشوه و گرفتن سه راهی نشوه و زدن قرارگاه لشکرهای ۵، ۶ و ۱۹ عراق بود.

نیروهایی هم که باید برای گرفتن پل شحیطاط می رفتند، به دلیل آنکه فاصله شان از محل استقرار تا پای

**(۲) پشتیبانی آتش**

به دلیل دور بودن مسافت عقبه ما با خط اول و عقبه دشمن عملاً، استفاده از توپخانه در طرح و عملیات حذف شده بود. در مقابل، به فرماندهان تیپ و لشکرها دستور داده شده بود تا آنجا که می‌توانند با قایقها، موشک آرپی. جی و خمپاره‌انداز به جزایر منتقل کنند. بدین ترتیب، تنها یک مینی کاتوشا با هلی کوپتر به جزیره منتقل شد. هوانیروز در پشتیبانی نقش بسزایی داشت و دو تیم آتش که هر کدام یک فروند بالگرد ۲۱۴ و سه فروند کبراست، به قرارگاه بدر مأمور شده بود. نیروی هوایی به علت نزدیک بودن خط ما و دشمن نمی‌توانست آتش پشتیبانی داشته باشد، مگر اینکه یک پوشش هوایی برای منطقه ایجاد می‌کرد و هدفهایی را در عمق خاک عراق می‌زد.

افزون بر انتقال نیرو، تدارکات نیروها هم در جزایر از دو طریق زیر انجام می‌شد:

(۱) با قایق که بیشتر وسایل سبک، تدارکات غذایی، بنزین و مهمات منتقل می‌شد؛ و

(۲) با هلی کوپتر که وسیله نقلیه، مهمات و سلاحهای نیمه سنگین منتقل می‌شد.

قایقها و هلی کوپترهایی که با خود، نیروهای رزمنده، غذا و مهمات را به جزایر منتقل می‌کردند، در برگشت شهیدان و مجروحان را انتقال می‌دادند. در کل، ترابری با قایق و هلی کوپتر بود و قرار شد تا یک ناو تیپ از یگان دریایی برای این انتقالات به قرارگاه بدر مأمور شود. همچنین، از هوانیروز شش فرمانده بالگرد شنوک و شش فروند ۲۱۴ به قرارگاه مأمور شدند.



### ۳) پدافند هوایی

با توجه به نامناسب بودن عقبه و محدودیت ترابری توانایی به کارگیری توپهای ضد هوایی ۲۳ و ۵۷ میلی متری امکان پذیر نبود؛ بنابراین، برای تأمین پدافند هوایی نسبی، توپ سبک ۱۴/۵ و مسلسل دوشکا که قابل حمل اند، در نظر گرفته شد. همچنین، هر تیپ یا لشکر به طور سازمانی، باید منطقه عملیاتی خود را با دو قبضه توپ ۱۴/۵ و سه قبضه مسلسل دوشکا برای مقابله با هواپیما و بالگردهای دشمن با سقف پرواز پایین پوشش می داد [...].

### آخرین وضعیت نیروهای خودی

به دلیل وجود هور در منطقه، طرفهای جنگ خط پدافندی ممتدی نداشتند و خط ما به صورت پاسگاهی بود، یعنی نیروهایی در پاسگاههای ژاندارمری بودند و از مناطقی که احتمال می دادند عراقیها از آنجا نفوذ کنند، پاسگاه زده بودند و از منطقه حفاظت می کردند. فاصله خطهای ایران و عراق بین پانزده تا سی یا چهل کیلومتر بود و آنها نسبت به هم هیچ حساسیتی نداشتند.<sup>(۱)</sup> همچنین، برای حفاظت اطلاعاتی عملیات قرار شد هیچ تغییری در خط داده نشود و حتی تردها و نقل و انتقالات هم حساب شده باشد تا همه چیز عادی جلوه کند.

برای استقرار نیروها در پشت هور باید محلی در نظر گرفته می شد تا نیروها شب پیش از عملیات به آنجا منتقل شوند. بدین منظور، مهندسی رزمی دو خاکریز را موازی با سیل بند هور به فاصله بیش از پنج متر با یکدیگر احداث کرد و بدین ترتیب، نیروها بین این دو خاکریز در چادرهایی که شب پیش زده شده بود، مستقر شدند. این خاکریزها از پاسگاه شهید بقایی حدوداً، پانصد متر فاصله داشتند. زمین این منطقه به گونه ای بود که خودروها می توانستند از هر نقطه آن تردد کنند. همچنین، جاده هایی که به پاسگاه بقایی و باقری منتهی می شدند، مرمت شدند. برای انتقال نیروها به قایقهای فراوانی نیاز بود که باید از بندرهای شمالی و جنوبی ایران به منطقه عملیاتی منتقل می شدند و برای رعایت حفاظت اطلاعات، قایقها با استتار کامل و شبانه به منطقه انتقال یافتند. افراد اطلاعات و عملیات قرارگاه نصرت روزها به شناسایی می پرداختند و شبها به بوشهر می رفتند. باید یادآور شد که آنها، خود، کامیون و تریلی حامل قایقها را با پوشش و استتار کامل به منطقه می آوردند.<sup>(۲)</sup>

### ۱) هوانیروز

برای پرواز بالگردها شب پیش از عملیات دو طرف جاده را خاکریز زدند و آن را بستند، سپس، اطرافش را قیرپاشی کردند تا هنگام برخاستن بالگرد خاک بلند نشود. از آنجا که عمل هلی برد باید در شب صورت می گرفت، مسیر حرکت علامت گذاری و از جاده تا هور لاستیک به آتش کشیده شد. در هور به فاصله هر یک کیلومتر، یک دکل به ارتفاع نه متر (بلندتر از نیها) که سر آن چراغ قرمزی خورده بود، نصب و قرار شد بالگردها همیشه از سمت راست آن چراغها حرکت کنند.

### ۲) میزان آمادگی نیروهای پیاده

پس از انجام عملیات والفجر ۵ و ۶ تمامی رزمندگان آرزوی شرکت در این عملیات را داشتند. نیروهایی که از چند روز پیش از عملیات، در جبهه ها حضور پیدا کرده و به آنها قول عملیات داده شده بود، برای شرکت در عملیات لحظه شماری می کردند. پیام امام خمینی [ره] به رزمندگان اسلام قدرت مقاومت و ایمان آنها را بالا برده بود. ایشان فرمودند: شما در نهایت پیروزید، اما لازمه آن حسین وار جنگیدن است. بدین ترتیب، رزمندگان اسلام خود را به منزله یاران امام حسین (ع) می پنداشتند؛ مسئله ای که در جزایر مجنون عینیت یافت و حماسه عاشورا بارها تکرار شد.

انتقال نیروها از غروب روز ۱ اسفند ماه سال ۱۳۶۳ به محض تاریک شدن هوا آغاز شد. اتوبوسها با گل استتار شده و به صورت یک اطاق گلی متحرک درآمده بودند که تنها مساحتی در حدود ۲۰×۲۰ جلوی شیشه راننده استتار نشده بود. کامیونهای حامل مهمات و تدارکات و ... و تریلرهایی که قایقهای کوچک و بزرگ و توپهای پدافند هوایی را حمل می کردند، روی جاده آسفالت به صورت ستونی، زنجیروار و آرام در ظلمت شب حرکت می کردند و هر کس از آنها می پرسید به کجا می روید، پاسخی به غیر از نمی دانم نمی شنید.

### آغاز عملیات و تحولات روز نخست

سرانجام، پس از یک سال و اندی تلاش پیگیر و مستمر فرماندهی کل سپاه و مسئولان قرارگاه نصرت به نتیجه رسید و تمامی افراد دلسوز انقلاب برای اجرای این عملیات بسیج شدند، اما سرازیر شدن امکانات و تدارکات به منطقه

(۱) مصاحبه با غلامپور (۲) با استفاده از مصاحبه علی هاشمی

و پخش خبر نزدیکی عملیات، که تا رده فرمانده لشکر و تیپها و مسئولان واحدها پایین آمده بود، دشمن را هوشیار می کرد. دشمن متوجه شده بود عملیات اصلی ما روی بصره است؛ بنابراین، از اواخر بهمن ماه سال ۱۳۶۲، خطوط دفاعی خود را در اطراف بصره تقویت کرده و حتی نیروهای کمکی و احتیاط را به اطراف جزایر و عقبه آن، یعنی نشوه آورده بود.

هر چند در جبهه خودی تمامی امکانات لازم برای پشتیبانی این عملیات عظیم به منطقه نیامده بود، اما برای رعایت حفاظت اطلاعات و کاهش هوشیاری دشمن تصمیم گرفته شد به امکانات موجود در منطقه قناعت و عملیات ویژه خیبر با همین امکانات اندک آغاز شود.<sup>(۱)</sup>

### با توجه به اینکه عقبه بیشتر منطقه عملیاتی را آب تشکیل می داد، چگونگی ترابری مهم ترین مسئله ای بود که باید در طرح عملیات خیبر پیش بینی می شد

صبح روز ۲ اسفند ماه سال ۱۳۶۲، گروههای تأمین برای گرفتن ماهی گیران و جاسوسان در هور حرکت کردند. این نیروها در سه نقطه مستقر شدند و عملیات دست گیری ماهی گیران، پاک سازی و تأمین آبراه ریگ و جعف را آغاز کردند. آنها حدود پنجاه ماهی گیر طایفه نوافل را دست گیر و صبح روز بعد از عملیات، آنها را آزاد کردند.

سپس، در روز ۲ اسفند ماه با تاریک شدن هوا نیروهای پیشتان از پاسگاه شهید بقایی حرکت کردند. این نیروها سه دسته از لشکر عاشورا، دو دسته از لشکر نجف و یک گروه ده نفره از نجف را شامل می شوند. نیروهای پیشتان پیش از روشن شدن هوا با قایق موتوری - البته با پارو - خود را به محل های از پیش تعیین شده رساندند و در همانجا منتظر دستور آغاز عملیات ماندند.<sup>(۲)</sup>

همان شب نیروهای عمل کننده را با اتوبوسها به خاکریزهایی که از پیش زده شده بود، رساندند و نیروها بدون اینکه بدانند آنجا کجاست، تمام شب را به خواندن نماز و استراحت پرداختند. ساعت ۹:۰۰ صبح روز ۳ اسفند ماه، نیروهای عملیاتی از پاسگاه شهید بقایی حرکت خود را

با پارو و مروی آغاز کردند. نخست، باقی مانده گردان حضرت ابوالفضل(ع) از لشکر عاشورا حرکت کرد؛ زیرا، فاصله شان تا هدفشان (پل شحیطاط) ۶۲ کیلومتر بود و سپس، سه گردان از تیپ امام رضا(ع)، سپس، یک گردان از لشکرهای نجف، عاشورا و یک گردان دیگر از نجف بود. این نیروها در نهر زبره و ریگ و مجابلات مستقر بودند. در این منطقه، پدی احداث و گردانهای ترابری را به صورت دو ناو تیپ در کنار نهر و زیر پوشش نیزارها تقسیم کردند. این افراد تا ساعتی که نیروهای پیشتان عملیات خودشان را آغاز نکرده بودند، نباید با موتور روشن حرکت می کردند؛ بنابراین، نیروها باید با پارو خود را تا اوجبار می رساندند. در روز ۳ اسفند ماه، حدود دویست قایق پر از نیرو در هورالهویزه در لابه لای نیزارها مخفی شدند و منتظر دستور حرکت بودند.

هوری که تا دیروز، تنها حرکت بلمها و سروصدای طیورها را شاهد بود، امروز، قرارگاه هفت گردان نیرو شده بود، اما سکوت همان سکوت همیشگی بود، هلی کوپتر دشمن روی منطقه هور و پشت آن در ایران به پرواز درآمدند، اما به لطف خدا، با اینکه از روی مقر نیروها عبور کردند، اما متوجه چیزی نشدند. کمی از ظهر گذشته، باد شدیدی شروع به وزیدن کرد. حرکت شنهای معلق در هوا قدرت دید را از همه گرفت و هیچ کس نمی توانست از فاصله دویست متری چیزی را تشخیص بدهد. پس از آن، هوا کم کم، ابری شد و گاهی قطرات باران به زمین می خورد. ساعت ۱۵:۰۰ غلامپور با محسن رضایی تماس گرفت و گفت نیروهای ما آماده حرکت اند. ساعت ۱۶:۰۵ بعد از ظهر روز ۳ اسفند ماه سال ۱۳۶۲ دو هواپیمای عراقی از بین پاسگاه شهید بقایی و باقری عبور کرد، اما آن قدر در هوا شن پراکنده بود که چیزی دیده نمی شد. ساعت ۱۷:۴۵، هواپیمای عراقی مقر تیپ المهدی (عج) را بمباران کردند که طی آن، تعدادی از افراد شهید و مجروح شدند. ساعت ۱۷:۴۵ حدوداً، تمامی نیروها از محل اختفایشان حرکت کردند و قایقها حدود یک کیلومتر از دکلهای مرزی در هور (یعنی آبراه ریگ) در برمانیه جعف جلو رفتند. هوا هنوز شدیداً، توفانی بود. بادهای شدیدی شن را از سمت شرق به غرب می کشاند تا چشم دشمنان ما را کور کند. بچه های خوزستان می گفتند تا آن زمان چنین باد و توفانی در این منطقه سابقه نداشته است. خلاصه این باد و توفان خود، نعمت و عنایت پروردگار را نسبت به رزمندگان اسلام می رساند. ساعت از ۱۸:۰۰ گذشته بود که امین شریعتی،

(۱) مصاحبه با غلامپور (۲) با استفاده از گزارش عملیات قرارگاه بدر

بچه‌های لشکر نجف اشرف بیشتر می‌شد؛ زیرا، آنها شدیداً، از جناح چپ خود تهدید می‌شدند. بالاخره، انتظار به سر رسید و نیروهای لشکر ۱۷ ساعت ۲۰:۰۵ از ضلع شرقی جزیره شمالی وارد عمل شدند. دیگر نیروهای نجف نیز پس از تصرف پاسگاه مجنون روی پد به سمت جزیره حرکت کردند و پل ارتباطی بین دو جزیره را بستند. ساعت ۲۰:۱۶ دقیقه بار دیگر بی‌سیم لشکر نجف خبر موفقیت آمیزی را داد و اعلام کرد که بچه‌ها تمامی اهداف محول شده به آنها را گرفته و توانسته‌اند تا ضلع غربی جزیره شمالی را پاک‌سازی کنند. در همین حین، نیروهای لشکر عاشورا خود را به نهر سوئیب رساندند تا از آنجا به سرعت، به سوی پل شحیطاط بروند، اما هنوز نهر سوئیب روشن

### به دلیل اینکه مسیر حرکت نیروها در آب بین ده تا سی کیلومتر بود آنها ناگزیر باید چند ساعت پیش از آغاز عملیات با چند قایق حرکت می‌کردند

بود (زیرا، هوا کاملاً تاریک نشده بود) و این مانع از حرکت سریع نیروها می‌شد، به هر حال، آنها قول دادند که تا سی دقیقه دیگر خود را به اهداف تعیین شده برسانند.

ساعت ۲۰:۳۷ روز ۳ اسفند ماه برادر محسن رضایی پس از آنکه تمامی قرارگاهها را به گوش کرد؛ پیام آغاز عملیات را این گونه اعلام نمود:

«نام عملیات از جنگ خیبر گرفته شده است که در تاریخ اسلام بیانگر فتح و پیروزی و شکست صهیونیستها و به قدرت رساندن اسلام عزیز بود. اکنون، تمامی رزمندگان اسلام برای اجرای عملیات خیبر آماده‌اند. من رمز آغاز پیروزی این عملیات را می‌دهم و شما هم برای برادران عزیز رزمنده تکرار کنید و بگویید خدایا به امید تو! ان شاء الله، با قدرت به دشمن بتازند. رمز موفقیت ما در عملیات این است که حسین وار بجنگیم.

بسم الله الرحمن الرحيم، ولا حول ولا قوة الا بالله، یا رسول الله، یا رسول الله، یا رسول الله، یا رسول الله.

به تیپها و لشکرها بگویید بعد از واژه رسول الله یاد زهرا(س) همچنان، در قلبشان باقی بماند و دشمن را

فرمانده قرارگاه حدید، تماس گرفت و گفت که بچه‌ها آماده‌اند عملیات خود را آغاز کنند و روی جزایر بروند.

تا این زمان، مسئله خاصی رخ نداده بود، مگر اینکه تماس نیروهای پیشتاز تیپ امام رضا(ع) با فرمانده‌شان و نیروهای عمل کننده قطع شده بود. طبق طرح عملیات، باید نیروهای پیشتاز در ساعت ۱۸:۳۰ به کمینهای دشمن می‌زدند، بعضی از این نیروها، ساعت ۱۸:۲۵، عملیات خود را آغاز و نیروهای عمل کننده با قایق موتوری به صورت روشن به سمت هدفهایشان حرکت کردند.

ساعت ۱۸:۲۷، رشید به غلامپور گفت: «با قرارگاه حنین که روی ضلع شرقی جزایر کار می‌کند، هماهنگ کنید که با هم آغاز کنید، اما نیروهای قرارگاه حنین هنوز به پای کار نرسیده بودند».

ساعت، ۱۹:۰۷، دقیقه بود که با بی‌سیم اطلاع دادند که نیروهای لشکر نجف وارد جزیره شمالی شده‌اند و درگیری اصلی برای پاک‌سازی ضلع غربی آغاز شده است. بدین ترتیب، نخستین نیرو روی تقاطع سیل بند شمالی و شرقی جزیره شمالی وارد عمل شد و آنجا را پاک‌سازی کرد و بعد گروه ویژه ده نفره خود را به برمائیة جدید رسانید و روی جاده آمد و سپس، نیروهایی که قرار بود از پاسگاه مجنون وارد شوند، آمدند و به عملیات خود برای پاک‌سازی و الحاق با یکدیگر ادامه دادند. قرار بود هم‌زمان با عملیات نیروهای نجف، نیروهای لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب(ع) هم در شرق جزیره وارد شوند، اما از آنها خبری نبود. برادر غلامپور با قرارگاه نجف تماس گرفت که آنها با عزیز جعفری تماس بگیرند تا نیروهای لشکر ۱۷ هر چه زودتر وارد عمل شوند. پس از سیزده دقیقه در ساعت ۱۹:۲۰ خبر تصرف اهداف اولیه لشکر نجف از بی‌سیم به گوش رسید. رزمندگان این لشکر توانستند پد هلی کوپتر جزیره شمالی را تصرف کنند و حرکت خود را روی سیل بند غربی جزیره شمالی به سوی جنوب ادامه دهند. رزمندگانی که قرار بود از سمت پاسگاه مجنون وارد شوند باید هر چه سریع‌تر خود را به پل ارتباطی بین دو جزیره می‌رساندند، اما نیروهای لشکر عاشورا که باید در جزیره جنوبی وارد شده و پل شحیطاط را بگیرند، هنوز، تازه از آبراه ابوعیار گذشته بودند و با قایقهای موتور روشن و با سرعت زیاد خود را به نهر سوئیب می‌رساندند. همچنین، بچه‌های لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب(ع) نیروهای لشکر ۸ نجف را در جزیره شمالی تنها گذاشته و هنوز وارد عمل نشده بودند. هرچه لشکر ۱۷ بیشتر معطل می‌کرد، دلهره فرماندهان بدر و



تارومار کنند».

البته، این رمز زمانی خوانده شد که بچه‌ها در قسمت جزیره وارد عمل شده بودند. ساعت ۲۰:۴۰، نیروهای لشکر نجف در روی سیل بند شمال غربی جزیره شمالی منتظر رزمندگان لشکر ۱۷ بودند، اما خبری از آنها نبود. ساعت ۲۰:۴۰ به علت اینکه تماس فرماندهی قرارگاه با یگانهای تابعه هر چه بهتر برقرار و خود فرماندهی در جریان عملیات باشد. برادر غلامپور، فرمانده قرارگاه بدر، با کسب اجازه از محسن رضایی بر قایق سوار شد و در هور حرکت کرد. در آغاز، به کانال T شکل یا کانال شهید بقایی وارد شدیم. سرعت قایق در این آبراه به دلیل عمق کم آن بسیار کم بود و اگر قایقی از جلو می‌آمد، چند دقیقه‌ای طول می‌کشید تا به یکدیگر راه بدهند. از چهار راه احدائی در کانال T، گذشتیم و از آنجا که غلامپور می‌خواست برای برقراری تماس، خود را هر چه سریع‌تر به قایق مخابرات در وسط هور برساند، مرتب یکی دو نفر داد می‌زدند: «برو کنار»، «بزن بغل»، «صبر کن تا ما برویم» و هنگام سبقت از قایقهای دیگر آنها می‌گفتند: «یواش»، «خیس شدیم». حدود دوازده تا پانزده نفر فشرده به هم در قایقها نشسته بودند. هوا سرد و آب هور هم خنک بود، هنگامی که در اثر عبور قایقی از کنار قایق دیگری به رزمندگان آب پاشیده می‌شد، آنها از شدت سرما می‌لرزیدند. در کنار این کانال، چند قایق هم به گل نشسته بودند.

سرانجام، از کانال T گذشتیم و به نهر زبره وارد شدیم. در کنار نهر، یکی دو قایق خراب دیده می‌شد که یکی از آنها هم چپ کرده بود و از سرنشینان آن خبری نبود. قایقهای خراب حرکت قایقهای دیگر را کند می‌کردند. در سه راهی ریگ، نیز چند قایق حامل نیروهای لشکر ۱۷ سرگردان بودند و نمی‌دانستند که باید کجا بروند و ظاهراً، این چندمین باری بود که نیروهای لشکر ۱۷ به حالت سرگردان مشاهده می‌شدند.

عراقیها که به طور کامل غافل گیر شده بودند، کم‌کم به خود آمدند و هواپیماهای آنها مرتباً، بالای منطقه عملیاتی منور می‌ریختند. در این میان، صدای آتش توپخانه دشمن نیز به گوش می‌رسید و به تدریج سنگین‌تر می‌شد، اما همه اینها به جبهه طلایه مربوط بود. از ساعت ۲۰:۴۰ شب تا ۰۱:۲۵ بامداد، به دلیل خرابی بی‌سیم قایق فرماندهی، تماس فرماندهی با یگانهای تابعه‌اش قطع بود. سرانجام، بخشی از نیروهای لشکر عاشورا با رسیدن به جزیره جنوبی، پل شحیطاط را نیز تصرف کردند و بدین ترتیب، راه فرار دشمن در این قسمت بسته شد. این نیروها سپس، حرکت خود را از روی سیل بند غربی به سمت شمال ادامه دادند. تعداد دیگری از نیروهای لشکر عاشورا به ضلع شمالی جزیره جنوبی زدند و روی سیل بند شمالی و جنوبی پخش شدند، اما به علت کمی نیرو کاملاً موفق نبودند. برادر باکری با احمد کاظمی تماس گرفت و گفت نیروهایش را

حرکت خود، پخش شدن در جزیره و رفتن به سمت شرق و جاده وسط جزیره نیروی کافی در اختیار نداشتند. حدوداً ساعت ۳:۰۰ بامداد پس از کنترل پد گوشه جزیره شمالی نخستین بالگرد که سرنشینان آن سرهنگ جلالی و علی هاشمی بودند، پرواز کرد و در جزیره فرود آمد. از این به بعد، هلی‌برد نیروها به صورت پرواز تک‌تک بالگردها انجام می‌شد. هوا هنوز تاریک بود و هواپیماهای عراقی مرتباً، منور می‌ریختند. صدای آتش توپخانه کمی سنگین تر شده بود. هر چه هوا روشن تر می‌شد، عراقیها فرصت بیشتری می‌یافتند و در نتیجه، بر مقاومت آنها افزوده می‌شد.

ساعت ۴:۲۰ بامداد، امین شریعتی، فرمانده قرارگاه حدید، نیز که در وسط هور بود، به قایق غلامپور آمد. نزدیک طلوع آفتاب، پتوی نم‌داری را کف قایق خیس پهن کردیم و به نوبت نماز خواندیم. ساعت ۶:۲۰، بی‌سیم قرارگاه حدید به صدا درآمد و رسیدن بچه‌ها به پل القرونه را خبر داد. این خبر فرماندهان را خوشحال کرد و بلافاصله، به قرارگاه نجف (محسن رضایی) مخابره شد. از قرارگاه نجف دستور داده شد که نیروهای تیپ قمرینی هاشم هر چه سریع‌تر به کمک قالیباف بروند. ایشان نیز دستور دادند تا یگانها با توجه به امکانات و نیروهایشان پیشروی کنند.

ساعت ۷:۰۰ صبح، برادر حمید باکری، معاون لشکر عاشورا، از روی پل شحیطاط ضمن تماسی گفت الان، ما با نیروهای لشکر نجف در جزیره جنوبی الحاق کرده‌ایم. بدین ترتیب، نیمه غربی جزیره جنوبی که جزء مأموریت لشکر عاشورا بود، با کمک لشکر نجف پاک‌سازی شد. نیروهای عراقی مستقر در داخل جزیره جنوبی که قصد داشتند از پل شحیطاط فرار کنند، با نیروهای لشکر عاشورا روبه‌رو شدند و بچه‌ها عده‌ای از آنها را کشتند و عده‌ای را اسیر کردند، اما به دلیل کمبود نیرو، نتوانستند از این جلوتر بروند. از طرف دیگر، نیروهای لشکر ۱۷ نیز هنوز موفق به پاک‌سازی کامل شرق جزیره نشده بودند. بدین ترتیب، عملیاتی که باید در همان اوایل شب تمام می‌شد، تا روز بعد ادامه یافت. تا صبح ۴ اسفند ماه نیروهای قرارگاه بدر توانستند به هدفهای اولیه (زدن کمینها) و ثانویه (تصرف

به کمک او بفرستد. از طرفی چون نیروهای لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) در آبراه گم شده بودند تا این زمان نتوانستند با لشکر نجف الحاق کنند.

ساعت ۲۰:۱۰ بامداد برادر غلامپور با نجف تماس گرفت و گفت: «ما به احمد کاظمی گفته‌ایم که نیروهایش را برای پاک‌سازی جزیره شمالی به کمک نیروهای لشکر ۱۷ بفرستند». تا ساعت ۲:۲۰ بامداد، هنوز الحاق حاصل نشده بود و تماس هم با آنها برقرار نبود. ساعت ۲:۲۵ بامداد برادر غلامرضا محرابی برای کنترل کردن محل فرود هلی‌کوپتر به برمائیه جدید نزدیک شد که به او تیراندازی کردند. با لشکر نجف تماس برقرار شد تا دوباره آنجا را پاک‌سازی کنند. ظاهراً، با آغاز حمله، سربازان عراقی از سیل‌بندها به هور پناهنده شدند و هنگامی که بچه‌ها از آنجا عبور کردند و جلو رفتند، آنها دوباره روی سیل‌بند آمدند. ساعت ۲:۳۰ بامداد، فرمانده قرارگاه بدر ضمن تماس با برادر غلامعلی رشید گفت: «ما پنج گردان نیرو بیشتر در دست نداریم و این نیروها برای کار به این گستردگی کم است». همین موضوع در تماس باکری با غلامپور مطرح شد و وی گفت: «ما نیرو کم داریم و برای پاک‌سازی سیل‌بند جنوبی با مشکل روبه‌رو شده‌ایم؛ نیروهای لشکر ۸ نجف باید به کمک ما بیایند». غلامپور در پاسخ گفت: «لشکر ۱۷ نتوانسته شرق جزیره را بگیرد، به دستور رشید قرار شد نخست جزیره شمالی پاک‌سازی و تأمین شود و بعد به سراغ جزیره جنوبی بیاییم». سرانجام، ساعت ۳:۰۰ بامداد، بی‌سیم لشکر نجف اعلام کرد: «برمائیه جدید را کاملاً پاک‌سازی و با نیروهای لشکر ۱۷ الحاق کرده‌ایم». همچنین، نیروهای نجف، برمائیه جدید را علامت‌گذاری کرده بودند و همه چیز برای آغاز عملیات هلی‌برد آماده شده بود. تعدادی از نیروهای لشکر ۱۷ از طرف غرب و شمال به جزیره شمالی وارد شده بودند که به او اطلاع داده شد تا نیروهایش را سریع سازمان‌دهی کند و از پل ارتباطی بین دو جزیره که در اختیار نیروهای لشکر نجف بود، بگذرند، به شرق جزیره جنوبی وارد شوند و ضلع شمالی جزیره را هم پاک‌سازی کنند. نیروهای لشکر عاشورا نیز نتوانسته بودند سیل‌بند غربی جزیره جنوبی را پاک‌سازی کنند، اما برای گسترش

### در عملیات خیبر،

به دلیل دور بودن مسافت عقبه نیروهای ایران با خط اول و عقبه دشمن، عملاً استفاده از توپخانه در طرح عملیات حذف شده بود



صبح روز ۴ اسفند ماه دو فرمانده از لشکر عاشورا سوار بر موتور از پل شحیطاط گذشتند و تا حدود مثلثی شکلها پیش رفتند و با نیرویی از دشمن روبه رو نشدند و غصه آن را می خوردند که چرا نیروهایشان برای دست یابی به اهداف نرسیدند. به علت کمبود نیرو، تنها یک گروهان از لشکر عاشورا از پل شحیطاط گذشت و آن طرف پل به فاصله صد متر یک خاکریز کوچک زد و مستقر شد.

جزایر) دست یابند، اما به دلیل کمبود نیرو و انتقال نیافتن نیروهای بعدی که باید در بیرون جزایر عمل می کردند، به گرفتن سر پل شحیطاط قانع شدند و به پدافند از مواضع تصرف شده پرداختند.

در مجموع، در شب و روز نخست، نیروهای عمل کننده که در جزیره شمالی در ساعت ۱۹:۰۷ و در جزیره جنوبی در ساعت ۲۲:۰۰، عملیات را آغاز کرده بودند،

### در عملیات خیبر، با توجه به نامناسب بودن عقبه و محدودیت ترابری، توانایی به کارگیری توپهای ضد هوایی ۲۳ و ۵۷ میلیمتری امکان پذیر نبود، بنابراین، برای پدافند هوایی نسبی توپ سبک ۱۴/۵ و مسلسل دوشکا در نظر گرفته شد

نیروهای این لشکر طرف چپ پل را هم گرفتند، اما هنگامی که به سوی سه راهی در روی سیل بند به شرق جزیره پیش می رفتند، به سوی آنها تیراندازی شد. از طرفی، هنگامی که روی جاده وسط جزیره حرکت می کردند، باز به آنها تیراندازی می شد؛ بنابراین، مشخصاً، لشکر علی بن ابی طالب (ع) شرق جزیره را کامل پاک سازی نکرده است. طرف راست هم بچه ها روی سیل بند غربی جزایر مستقر بودند و از خطوط، پدافند می کردند. در جزیره شمالی نیز، نیروهای تأمین روی پدهای ضلع غربی جزیره شمالی مستقر شدند.

در شب نخست، اصلاً آتش سلاحهای سنگین را نداشتیم. موشک آر پی. چی ۷ سنگین ترین گلوله ای بود که به مواضع عراقی شلیک می شد. توپخانه به دلیل دور بودن مسافت، هوانیروز به دلیل اشتغال به هلی برد و نیروی هوایی به دلیل نزدیک بودن خط طرفهای جنگ نمی توانستند با اجرای آتش، از رزمندگان اسلام پشتیبانی کنند. طبق طرح، قرار بود در شب نخست، هوا نیروز شش گردان نیرو را از ساعت ۲۲:۰۰ تا ۲۳:۰۰ با هلی کوپتر به جزایر منتقل کند، اما به دلیل اینکه پاک سازی جزیره شمالی و محل نشستن بالگرد تا ساعت ۳:۰۰ نیمه شب روز بعد طول کشید و از طرفی، هوانیروز در شب نخست از حداکثر امکاناتش استفاده نکرد، این کار صورت نگرفت. همچنین، سقوط یک فروند شنوک در هور روی روحیه خلبانان هوانیروز تأثیر منفی گذاشت. از طرف دیگر، به دلیل قطع ارتباط بی سیمها رابطه آنها از جزیره با عقب قطع شده بود. در نتیجه، به رغم مناسب بودن هوا، عملیات هلی برد در صبح ادامه نداشت.

توانستند تا ساعت ۱۹:۲۰ روز ۳ اسفند ماه، هدف اولیه را به دست آورند و در ساعت ۳:۰۰ بامداد روز ۴ اسفند ماه پاک سازی جزیره شمالی را تمام کنند. به طور کلی، دشمن در تمامی جبهه ها مقاومتی نکرد. در برخی از مناطق، مقاومت دشمن، تنها سه دقیقه و در بعضی از مناطق هفده تا بیست دقیقه بود. هر چند یکی در روطه و دیگری در ضلع شمالی و شرقی جزایر مجنون مقاومت کردند. هنگامی که نیروهای لشکر عاشورا پل شحیطاط را گرفتند، عقبه دشمن بسته شد و تمامی نیروهای عراقی در محاصره قرار گرفتند، طوری که وقتی خواستند از آن محل فرار کنند با رزمندگان اسلام روبه رو شدند. بدین ترتیب، بچه ها عده ای از آنها را کشتند و عده دیگری را اسیر کردند. تعداد نیروهای دشمن در جزایر بیش از آن حدی بود که در شناساییها گفته شده بود؛ بنابراین، لشکرها برای گرفتن جزایر از دو گردان بیشتر استفاده کردند و نیروهایی که از قایق پیاده می شدند، به پاک سازی جزایر می پرداختند [...]

یکی از علل به کارگیری نیروی بیشتر عدم موفقیت لشکر ۱۷ بود که لشکر نجف مجبور شد مقداری از اهداف آنها را پاک سازی و تصرف کند. علت دیگر این بود که با توجه به کمبود نیروهای دشمن در جزیره جنوبی نیروهای لشکر نجف از فرصت استفاده کردند و به جزیره جنوبی وارد شدند و به کمک نیروهای لشکر عاشورا شتافتند. سرانجام، به نظر می رسید تصرف منطقه ای به این وسعت و پاک سازی کردن آن، به نیرویی بیش از یک گردان نیاز داشت. دو گردان از این سه گردان عمل کننده با قایق آمدند و یک گردان دیگر هم با بالگرد منتقل شد.

فرمانده گردانها نیروهای خود را در کانالها جمع و جور کرد و ضمن سازمان‌دهی آنها، نیروهایی را که باید امشب عملیات را ادامه می‌دادند، مشخص کردند. فرمانده قرارگاه بدر نیز پس از گرفتن گزارش موقعیت کنونی جبهه خودی از فرماندهان لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۸ نجف و دیدن اوضاع از نزدیک به جزیره برگشت و در جلسه‌ای، عملیات و مانور شب دوم را بررسی کردند [...].

#### ۲) مانور عملیات شب دوم

وضعیت نیروها: عملیات شب نخست در برخی از مناطق (جزایر مجنون) تا ظهر روز نخست، یعنی ۴ اسفندماه ادامه پیدا کرد و پس از آن، موقعیت نیروها تقریباً، حالت با ثباتی به خود گرفت، اما پنج قرارگاه عملیاتی که تحت نظر قرارگاه نجف در پنج منطقه عمل کرده بودند، نتوانستند با هم الحاق کنند؛ بنابراین، چنین موقعیتی عملاً، کنترل و هدایت عملیات از سوی یک فرماندهی را با مشکل روبه‌رو کرد. در این میان، ضعف بودن تماس بین قرارگاهها برای هماهنگی و ادامه عملیات و اضافه کردن قطع تماس جزایر با قرارگاه نجف ضعف هدایت عملیات را دو چندان کرده بود. بدین ترتیب، عملیات هیچ یک از قرارگاههای سپاه در شب نخست به موفقیت کامل نرسید و هر یک مسئله جداگانه‌ای برای خود داشتند. از طرفی، از آنجا که قرارگاه باید در جریان کامل و ریز عملیات انجام شده قرار می‌گرفت تا بتواند ادامه عملیات را درست طرح ریزی کند،

در حوزه یگان مهندسی، به دلیل وجود عقبه آبی انتقال وسایل مهندسی به جزایر امکان‌پذیر نبود، اما از وسایل غنیمتی استفاده کاملی به عمل آمد. روز نخست، خاکریز کوچکی به طول تقریباً سیصد متر موازی جاده وسط جزیره جنوبی از پیچ جاده به سمت شمال جزیره زدند که به از بین بردن آتش دشمن کمک بسیاری کرد. پشت این خاکریز، تنها یک مینی کاتیوشا مستقر بود و طبق قرار، باید خمپاره نیز می‌گذاشتند. این خاکریز باعث شده بود که عراقیها جاده وسط جزیره را با این خاکریز اشتباه بگیرند و به طور مرتب، آتش خود را روی جلو و عقب این خاکریز بریزند، باید یادآور شد که جاده وسط جزیره امنیت ویژه‌ای داشت. از نظر روحی در شب و روز نخست، دشمن کاملاً گیج و متزلزل بود، طوری که در نخستین شب عملیات، هیچ‌گونه مقاومتی نشان نداد.

#### ناهماهنگی در تداوم عملیات و آغاز حرکت چهار گردان (عملیات در شب دوم)

##### ۱) موقعیت ایران پیش از عملیات

دشمن که با حمله وسیعی در منطقه غیرعملیاتی و مرده‌ای روبه‌رو شده بود، تا مدتی گیج بود، طوری که تا ساعت ۱۵:۰۰ طول کشید تا عراق جلوی رزمندگان اسلام در مثلثی شکلهای بیرون جزایر و اطراف آن نیرو بگذارد. در آن روز، دشمن آتش بسیار کمی روی خط اول و کلاً جزایر داشت، طوری که بچه‌ها با خیال راحت مشغول استراحت بودند.



## پیام امام خمینی (ره) به رزمندگان پیش از آغاز عملیات خیبر: «شما در نهایت پیروزید، اما لازمه آن حسین وار جنگیدن است»

تماس بودند که تا شب طول کشید. بچه‌ها نیز کوله‌پشتیهای خود را مرتب، اسلحه‌هایشان را امتحان و مهمات لازم را محاسبه می‌کردند. با تاریک شدن هوا، بچه‌ها نماز مغرب و عشاء را خواندند. همه آنها سرنوشت خود را می‌دانستند، گویی آخرین نماز خود را می‌خواندند. سرانجام، ستون با دو گردان از لشکر نجف و دو گردان از لشکر عاشورا آماده حرکت شدند. چهار گردان کیفی از این دو لشکر برای مأموریتی بزرگ و بس حساسی انتخاب شده بودند. این گردانها به دلیل آنکه برای مأموریت‌های سنگین در عمق خاک عراق سازمان‌دهی شده بودند، از نظر کیفیت و کمیت، کادری قوی و دو برابر دیگر گردانها کادر داشتند و نیروهای بسیجی آن هم از آماده‌ترین و جانباختارترین نیروها بودند.

### ۳ شرح عملیات شب دوم

هوا تاریک شده بود که نیروها از محل استقرار خود حرکت کردند و در ساعت حدود ۱۹:۰۰ روز ۴ اسفند ماه از پل شحیطاط عبور کردند و پس از مدت کمی، درگیری آغاز شد. نخست، دو گردان عاشورا عملیات خود را شروع کردند تا راه را برای عبور دو گردان نجف باز کنند. بدین منظور، نیروهای لشکر عاشورا داخل مناطق مثلثی شکل شدند که تانکهای دشمن در آنجا مستقر بود، اما در این منطقه، درگیر نشدند و مرتب از خاکریز مثلثیها بالا و پایین یا این طرف و آن طرف می‌رفتند تا دیده نشوند.

اندکی پس از ساعت ۲۳:۰۰، بچه‌ها به جاده آسفالت نشوه - طلایه رسیدند و هفتصد متر به دو طرف جاده پخش شدند و ضمن انهدام تانک و نفربر دشمن به سوی پل طلایه پیش می‌رفتند. رزمندگان که با عبور از مثلثی شکلها طی حرکت جالب و غافل‌گیرکننده‌ای خود را به پشت دشمن رسانده بودند، به راحتی، دشمن را منهدم کردند، این در حالی بود که آنها به دلیل طی مسیر طولانی شدیداً خسته بودند. سرانجام پس از حدود ۶ ساعت تلاش، رزمندگان در ساعت ۴:۳۰ - ۵ بامداد با شکستن دژ عراق پل طلایه را به

حاج آقا بشردوست از طرف قرارگاه نجف به جزایر معجون آمد تا با بررسی اقدامات انجام گرفته، طرح عملیاتی را تهیه و پس از تأیید قرارگاه نجف براساس آن اقدام کند.

به دلیل مشکلات ترابری برای رساندن نیرو و تدارکات برای تثبیت مواضع تصرف شده و ادامه عملیات تا رسیدن به هدفهای مورد نظر در طرح عملیاتی خیبر، باز شدن جاده و برقراری ارتباط خشکی بین جزایر معجون و طلایه هدف شب دوم تعیین می‌شود. همچنین، به دلیل اینکه پاک‌سازی جزیره جنوبی (نیمه جنوب غربی جزیره که حد مأموریت لشکر علی بن ابی طالب بود) تمام نشده و یگانهای قرارگاه بدر و حنین در آنجا با هم الحاق نکرده بودند؛ بنابراین، در شب دوم، این قسمت نیز باید پاک‌سازی می‌شد و الحاق صورت می‌گرفت، اما هدف اصلی عملیات در این شب باز شدن جاده و برقراری ارتباط با خشکی قرار گرفت.

برای بحث درباره طرح مانور دو جلسه جداگانه با حضور فرماندهان تشکیل شد. نخستین جلسه در شهرک نفتی جزیره جنوبی با شرکت فرماندهان لشکرها بود و دیگری با حضور فرماندهان قرارگاه نجف و کربلا در قرارگاه نجف تشکیل شد. در جلسه دوم مقرر شد، ادامه عملیات از سوی قرارگاه نجف یک روز به تعویق افتد. و بر این اساس عملیات در شب دوم منتفی و انجام عملیات در شب سوم به روطه و القرنه اختصاص یافت. قرار شد نتیجه تصمیم جلسه به اطلاع حاج همت رسانده شود، اما ظاهراً، تماسی بین جزیره و قرارگاه نجف نبوده است تا این پیام به اطلاع آنها برسد؛ بنابراین، آنها طبق تصمیم جلسه نخست، برای اجرای عملیات در شب دوم آماده شدند [...].

طبق تصمیمات جلسه نخست در طرح مانور عملیات، قرار شد به محض تاریک شدن هوا، هر یک از لشکرهای عاشورا و نجف با دو گردان (در کل چهار گردان) از کانال کنار جاده وسط جزیره جنوبی حرکت کنند و با گذشتن از پل شحیطاط (که در اختیار حمید باکری از لشکر عاشورا بود) در داخل مثلثی شکلها مستقر شوند و ضمن انهدام و پاک‌سازی دشمن از آنجا بگذرند تا به جاده آسفالت نشوه - طلایه برسند. سپس، حرکت خود را روی جاده و با حاشیه‌ای هفتصد متری در دو طرف جاده به سمت پل طلایه ادامه دهند تا پل طلایه را تصرف و ضمن گرفتن یک سرپل مناسب با قرارگاه فتح الحاق کنند.

مخابرات لشکر نجف و قرارگاه نجف در شهرک نفتی جزیره جنوبی مشغول زدن آنتنهای بلند برای برقراری

## از نظر روحی در شب و روز نخست عملیات، دشمن کاملاً گیج و متزلزل بود، طوری که هیچ گونه مقاومتی نشان نداد

تصرف خود در آوردند.

تا این ساعت، فرماندهی قرارگاه بدر و نجف (حتی بشر دوست که در جزیره حضور داشت) از حرکت این چهار گردان خبر نداشت.<sup>(۱)</sup>

از طرف دیگر، فرماندهان دو لشکر عمل کننده نیز به نوبت فرماندهی می کردند؛ زیرا، حرکت هر چهار گردان با هم مرتبط بود و از پیش، این دو، هماهنگی کامل را انجام داده بودند. پیش از ساعت ۵:۰۰ بامداد، غلامپور را از خواب بیدار کردند و خبر گرفتن پل طلایه و بی اطلاع بودن از حاج همت و نیروهایش را به وی دادند.

پس از چند ساعت، فرماندهی تازه متوجه شد که چه کرده اند! هر چهار گردان نیرو در محاصره کامل دشمن قرار گرفته بودند و فرماندهان می کوشیدند پل طلایه را نگه دارند و جان آنها را نجات دهند. فرمانده قرارگاه بدر دستور داد تا نیروهایی که به پل رسیده اند، به سمت چپ بپیچند و به سمت شمال، یعنی جزیره جنوبی حرکت کنند و در آنجا، با نیروهای لشکر ۱۷، که آن طرف سه راهی، بودند الحاق کنند. سپس، با عزیز جعفری، فرمانده قرارگاه نجف تماس گرفت تا لشکر ۱۷ از جزیره جنوبی عملیات را آغاز و به سمت پل طلایه حرکت کند. فرمانده قرارگاه نجف در مورد وضعیت لشکر ۱۷ گفت: «امشب آنها حرکت کرده و خود را تا سه راهی رسانده اند، ولی سه راهی دست آنها نیست. بچه ها این طرف پل اند و عراقیها هم آن طرف و چون وقت گذشته است، دیگر نمی توانند کاری انجام دهند». در این هنگام، غلامپور، مهدی زین الدین را از خواب بیدار کرد و موضوع را به وی گفت او که از وضعیت نیروهایش خبر جدیدی نداشت قرار شد، پیگیری کند تا نیروها از سه راهی به سمت پل طلایه حرکت کنند و سپس، علامت بدهند تا بچه ها روی پل به سمت آنها بیایند. بشردوست، غلامپور، علی هاشمی، باکری و کاظمی همه از اینکه چرا حاج همت عمل نکرده است، مرتب با قرارگاه نجف و حنین تماس می گرفتند و در مورد راه چاره صحبت می کردند؛ زیرا،

وضعیت بسیار بد بود، فرماندهان به علت ناراحتی و با حالت اضطراب، طوری در بی سیم صحبت می کردند که برای دشمن قابل کشف بود. ساعت ۵:۲۰ بامداد، تازه پس از آنکه بشردوست علت عمل نکردن حاج همت را از عزیز جعفری پرسید، متوجه شد که عملیات یک روز عقب افتاده است. در این ساعت، تمامی مسائل روشن شد.

صیاف<sup>(۲)</sup> گفت: «پس بگو چرا دیشب هلی کوپترها هیچ چیز برای ما نیاوردند».

غلامپور پاسخ داد: «منظور از ۵۲۳ این بوده که شما امروز (جمعه) عمل کنید؛ زیرا، دیروز ساعت ۱۷ و ۱۸ بود که تازه گردانها هلی برن شدند».

علی هاشمی که بعد از ظهر به جزیره برگشته بود گفت: «من رشید را دیدم، اما چیزی به من نگفت و گفت همه چیز را به بشردوست گفته ام».

احمد کاظمی به نجفیان (فرمانده گردان) گفت: «بچه هایی که به پل رسیده اند، به سمت چپ بپیچند و به سمت شمال بروند تا با لشکر ۱۷ الحاق کنند».

ساعت ۵:۴۵ بامداد بختیار، فرمانده یکی از گردانهای لشکر نجف، که نیروهایش روی پل بودند، کسب تکلیف کرد که مهدی باکری گفت: «شما سرپل را بگیرید و به سمت چپ بپیچید و به سمت شمال حرکت کنید». باکری که از وضع پیش آمده سخت ناراحت بود گفت: «آقای غلامپور شما به ما گفتید پل دست ماست؛ حاج همت بیاید و تحویل بگیرد». غلامپور پاسخ داد: «ما تماس گرفته ایم تا حاج همت را در روز حرکت دهند».<sup>(۳)</sup> غلامپور فکر می کرد نیروهای لشکر حضرت رسول (ص) پشت خاکریزی اند که تصرف کرده بودند (در حالی که همان روز ۱۳۶۲/۱۲/۴ حاج همت بر اثر فشار دشمن عقب آمده بود)؛ بنابراین، با فرمانده قرارگاه نجف تصمیم گرفت تا هر چه پیگیرتر حاج همت را به سوی پل طلایه حرکت دهند که عزیز جعفری گفت: «حاج همت نمی تواند این کار را انجام دهد».

غلامپور طرح جدیدی را به فرمانده قرارگاه نجف داد، اما تصویب این طرح و اجرای آن به ساعتها وقت نیاز داشت، تازه آن قدر کشف رمز بی سیم گفته شد که اگر دشمن هوشیار بود، آن راهکار را می بست. تمامی سخنان در مورد نگه داشتن پل و نجات دادن چهار گردان باقی مانده بود. دشمن از هر چهار طرف آتش شدیدی روی جاده و اطراف پل طلایه می ریخت و از آنجا که از طریق شنود

(۱) این مطلب در فرماندهی توضیح داده شده است.

(۲) برای اینکه گزارش مستندتر باشد، در بعضی جاها عیناً صحبتهای رد و بدل شده فرماندهان نوشته شده است.

(۳) با کشف صحبت کردن در بی سیم بود که عراق متوجه می شود، اصلاً از سمت حاج همت خبری نیست.

غلامپور پاسخ داد: «ما برای مأموریتی که بشردوست، گفت نیرو داشتیم».

طی این ساعتها، تماسهای مشابهی بین قرارگاه نجف با قرارگاه بدر برقرار می‌شد. البته، در برخی از تماسها، احمد کاظمی که از فرط ناراحتی صدایش بیرون نمی‌آمد، با محسن رضایی و رشید صحبت می‌کرد.

#### ۴) وضعیت نیروهای چهار گردان

بچه‌های لشکر عاشورا که از پل شحیطاط به مثلثها وارد شده بودند، یکی دو تا از آنها را پاک‌سازی کردند و در آنها، مستقر شدند و برخی از نیروها نیز روی جاده تا پل گسترده شدند که تا حدود ساعت ۷:۰۰ صبح، نیروهای باقی‌مانده به پل نزدیک‌تر شدند. طرف راست این نیروها به دشمن متصل بود و بچه‌ها روی پل به هر چهار طرف پخش شده بودند و سر پل خوبی از دشمن گرفته بودند، اما نیرویی نبود که زیر آن آتش شدید پل را نگه دارد [...].

در این هنگام، دشمن کاملاً، به بچه‌ها نزدیک شده بود و آتش شدیدی روی آنها اجرا می‌کرد و به طور مرتب، با بلندگو می‌گفت: «خودتان را تسلیم کنید». همان موقع، محسن رضایی طی دستوری به حاج همت گفت خیلی سریع تانکهایش را راه بیندازد و از روبه‌رو به دشمن حمله کنند؛ کاری که تقریباً محال بود. ظاهراً، حاج همت اقدام

مطمئن شده بود که نمی‌توانیم حرکتی انجام دهیم با خیال راحت از چهار طرف روی بچه‌ها فشار می‌آورد و آن قدر به آنها نزدیک شد که با بلندگو مرتب می‌گفتند که بیایید خودتان را تسلیم کنید.

ساعت ۶:۰۰ صبح، برادر رشید طی تماسی با بشردوست در جریان کامل اوضاع قرار گرفت. ساعت ۶:۱۶ صبح، مهدی باکری وضع خط را این طور گزارش داد: «تعدادی از بچه‌ها روی جاده‌اند، تعداد دیگری روی پل و برخی هم به چپ (یعنی از پل طلایه به سمت سه راهی در جزیره) حرکت کرده‌اند. ... بچه‌ها می‌گویند از پل رد شده‌ایم ...، اما قرار نبود که ما پدافند کنیم؛ بچه‌ها نیز برای این کار توجیه نشده‌اند و الان داریم آنها را جمع و جور می‌کنیم و اگر حاج همت حرکت نکند، دیگر چپ و راست معنی ندارد. حیف است این همه زحمت را به هدر بدهند. آقا جان چهار گردان نیرو و حیف نیست؟!» غلامپور به باکری گفت: «بچه‌ها را روی پل و کانال پنجاه متری جمع کنید و آنجا زائده‌ای داشته باشید تا راه را برای حاج همت باز نگه دارید». سپس، غلامپور با عزیز جعفری تماس گرفت و گفت: «بچه‌ها روی پل و اطراف آن مستقرند، اما به دلیل کمبود نیرو نتوانسته‌اند، پخش شوند».

برادر رشید که به این تماس گوش می‌داد، با ناراحتی گفت: «شما با این کمبودی که داشتید چرا عمل کردید؟»



درست فاصله دویست تا سیصد متری پد هلی کوپتر را بمباران کردند. در این هنگام، خلبانها هلی کوپترها را روشن و از مهلکه خارج شدند، اما هلی برن قطع نشد.

#### ۵) ماجرای چهار گردان از زبان همزمان

از چهار گردان نیرویی که در شب دوم عملیات خیبر به حرکتی ابتکاری در قلب موضع دشمن اقدام کردند و خود را به پل طلایه رساندند، چهار نفر (از هر گردان یک نماینده) به جزایر بازگشتند که جریان آن شب و اتفاقاتی که در بین راه گذشت، مستقیماً از زبان یکی از ایشان بازگو می شود. «ما عملیات خود را از پل شهید باکری که روبه رویش چند ساختمان بود، آغاز کردیم. بعد به مثلثها آمدیم که داخل آن تانک بود. آنها مرتب کلت منور می زدند. ما که در وسط مثلثی شکلها به صورت ستون یک حرکت می کردیم،

کرد، اما مؤثر نبود. بچه ها از روی پل تماس گرفتند و تقاضای آتش توپخانه و هلی کوپتر کردند که ظاهراً عملی نبود و گفتند یک ستون تانک از طرف حاج همت به سوی آنها می آید که یقیناً از آن دشمن بود؛ زیرا، حاج همت اصلاً نتوانست در آن روز خط دشمن را بشکند. آتش عراق روی سر بچه ها، نه تنها قطع نمی شد؛ بلکه شدت هم می یافت. با این حال، رزمندگان اسلام مقاومت می کردند. تلاش همگی برای شکستن محاصره تا بعد از ظهر به جایی نرسید. ساعت ۱۵:۰۰، نجفیان، فرمانده یکی از گردانهای عمل کننده، با احمد کاظمی تماس گرفت و گفت آتش دشمن بسیار سنگین است و از چهار گردان نیرو تنها یک گروهان و آن هم روی پل مانده است. پل خیلی بزرگ و سفید رنگ است و اگر آتش عراق به همین صورت ادامه داشته باشد، این مقدار نیرو نیز شهید می شوند. غلامپور وضعیت را به

### در شب نخست، موشک آر.پی.جی ۷ سنگین ترین گلوله ای بود که به مواضع عراقی شلیک می شد، توپخانه به دلیل دور بودن مسافت و نیروی هوایی به دلیل نزدیک بودن خط طرفهای جنگ نمی توانستند با اجرای آتش، از رزمندگان اسلام پشتیبانی کنند

مرتب، از خاکریزها بالا و پایین و این طرف و آن طرف می رفتیم تا به لطف خدا، به جاده آسفالت رسیدیم. در مثلثها درگیر نشدیم و آغاز درگیری اصلی ما روی جاده بود. روی این جاده خودروهای زیادی عبور می کردند و بچه ها توانستند چند دستگاه اولی آنها را هدف قرار دهند و دورشان بزنند. [در ضمن، باید یادآور شد که آن طرف نیز یک جاده دیگر بود. (منظورش جاده ای موازی خط مرزی کنار مثلثی شکلها که از جاده نشوه - طلایه منشعب می شد). سمت چپ جاده، قرارگاه و پایگاه دشمن زیاد بود و بچه ها همین طور آنها را منهدم می کردند و به صورت دشتبان به حرکتشان ادامه می دادند تا به پل رسیدند، اما از فرط خستگی نمی توانستند جلوتر بیایند. من با بی سیم چی جلوی ستون بودم بچه ها از هم جدا شده بودند و به صورت ستونی مرتب حرکت نمی کردند. از این نیروها هر که توان و قدرت داشت، روی جاده به راحتی به سوی پل می آمد و آنها را که نمی توانستند بیایند از ستون باز می ماندند و از گردان خود جدا می شدند. این موضوع باعث شد تا سازمان گردان از هم بپاشد، ضمن آنکه فرمانده گردان و یک گروهان دیگر نیز که خسته شده بودند، عقب ماندند.

رشید خبر داد، اما کاری از دست هیچ کس ساخته نبود. رشید به غلامپور گفت: «عزیز جعفری الان، به جزیره می آید. شما با احمد کاظمی و باکری و بشردوست به قرارگاه نجف بیاید تا تصمیم گیری کنیم، تمامی فرماندهان به قرارگاه نجف رفتند». سرانجام، بعد از ظهر روز جمعه ۵ اسفند ماه ساعت ۱۷:۰۰، که فرمانده گردان لشکر نجف برای آخرین بار از احمد کاظمی خداحافظی کرد و رفت و آخرین نفر نیز بی سیم چی بود که ظاهراً، بی سیم و کد رمزا را منهدم و خود نیز به دیدار معبود خویش شتافت. بدین ترتیب، نام چهار گردان از فهرست سازمانی لشکر عاشورا و نجف خط خورد.

در روز دوم، جدا از سرنوشت این چهار گردان آنچه مورد توجه قرار گرفت، عملیات هلی برن هلی کوپترها بود که مرتب نیرو و آذوقه در جزایر پیاده می کردند. یکی دو بار هواپیماهای عراقی این هلی کوپترها را تعقیب کردند، اما نتوانستند به آنها آسیب برسانند. یکبار که هلی کوپترها روی پد در جزیره جنوبی نشسته بودند، دو هواپیمای عراقی بر فراز منطقه ظاهر شد. در نتیجه، آنها نیروها را خارج و هلی کوپتر را خاموش کردند و چند لحظه بعد، هواپیماها

نماز مغرب و عشا را در شهرک نفتی جزیره خواندند و بلافاصله، برای مشخص کردن چگونگی و طرح مانور عملیات با حضور فرمانده سپاه جلسه ای تشکیل دادند.

در این جلسه، برادر محسن رضایی هدف عملیات آن شب را این گونه تشریح کرد: «به هر نحو ممکن باید پل طلایه باز شود؛ بنابراین، حاج همت خود را به پل می‌رساند و نیروهای داخل جزیره هم باید از سه راهی حرکت کرده و خود را به پل طلایه برسانند» [...] بدین ترتیب، در این جلسه، تنها بحث روی آخرین موقعیت، استعداد هر یگان و نحوه مانور بود. [...] نتیجه جلسه مزبور پس از بحثهای بسیار این بود که جزیره شمالی در تصرف کامل نیروهای اسلام است، اما به پدافند آن اصلاً اهمیتی داده نمی‌شود. نیمه غربی جزیره جنوبی نیز کاملاً پاک‌سازی شده است. نیروهای حمید باکری در پل شحیطاط یک سرپل و به طول پانصد متر نیرو دارند و جاده وسط جزیره جنوبی هم تحت تصرف نیروهای لشکر نجف و عاشوراست. سیل بند شرقی جزیره جنوبی از سوی لشکر ۱۷ تا سه راهی پاک‌سازی شده و یک سرپل هم از آنجا گرفته‌اند،<sup>(۱)</sup> اما فاصله بین سه راهی تا پانصد متر به طرف چپ پل شحیطاط دست ما نبود و الحاق حاصل نشده است. در همین حال، عراقیها که در روزهای نخست عملیات نیروی عمده‌ای جلوی جزیره نداشتند، احتیاطهای خود را به منطقه آوردند و آنها را جلو پل شحیطاط و داخل مثلثی شکلها، مستقر کردند. دشمن که فهمید ما اولویت عملیاتمان روی باز شدن پل طلایه است، در فاصله بین جزیره تا پل طلایه، تانکها و نیروهای زیادی را مستقر کرد، ضمن آنکه در فاصله بین پل شحیطاط تا سه راهی که الحاق صورت نگرفته بود، تانکهایش را به پشت کانال آورد و از آنجا، مرتب بچه‌ها را تهدید کرد و با گلوله مستقیم تانک سیل بند شرقی جزیره جنوبی را هدف قرار داد، طوری که دیگر نمی‌شد از فاصله ۷۵ کیلومتری سه راهی، با وسیله رفت و آمد کرد و نیروهای حاضر در آن منطقه، بسیار اذیت می‌شدند. همچنین، هلی‌کوپترهای دشمن نیز مرتب در این منطقه پرواز می‌کردند و پشت خط مقدم را هدف حمله قرار می‌دادند. باید یادآور شد که تیپ ۲۰ زرهی احتیاط این منطقه بود.

استعداد یگانهای خودی عبارت بودند از دو گردان از لشکر عاشورا، یک گردان کامل از هر یک از لشکرهای نجف، علی بن ابی طالب (ع)، تیپ سیدالشهدا (ع)، یک گروهان از گردان تانک حضرت رسول و بالاخره، سه گردان از تیپ سیدالشهدا (ع) [...]»

هنگامی که به نزدیکی مواضع عراقیها رسیدیم صدایی به گوش می‌رسید. گفتم از صدا معلوم است که اینها دارند خاکریز می‌زنند و پشت خاکریز تانک هم هست. در همان شب، عراق سمت چپ پل، یعنی پایین نردبانی شکلها خاکریز زده و تانکها را در آن مستقر کرده بود. بچه‌ها به چپ کشیدند و چند تانک زدند. فشار آوردیم و به روی پل رسیدیم. برخی از نجف آبادیها پشت پل به سمت طلایه قدیم رفتند؛ پشت پل که رسیدم، صبح شده بود و عراقیها دیگر روی جاده نبودند، اما چند عدد دوشکا و شلیکا طرف چپ پل در پایین نردبانی شکلها باقی مانده بود که درست پاک‌سازی نشده و بچه‌ها فشار آوردند و آنها هم عقب رفتند. ما با دوربین دیدیم که نجف آبادیهایی که از پل گذشته بودند، اسیر شدند؛ بعد دیدیم یک دستگاه خودروی آیفانیرو از سمت پاسگاه طلایه آوردند و در آنجا پیاده کردند. آنها اسلحه نداشتند، بعد دیدم عراقی‌اند (شاید برای اسیر کردن ما آمده بودند). بعد خودروی آیفانیرو و تانکهای عراقی از سمت پاسگاه طلایه قدیم به سمت پل آمدند. آنها مرتب به سمت ما شلیک می‌کردند؛ ما هم روی پل آمدیم. آنها قبلاً دور پل یک خاکریز زده بودند. آنها خط را خالی کرده و تانکها را سالم گذاشته و فرار کرده بودند، اما چون آر.بی. جی کم داشتیم، نتوانستیم تانکها را منهدم کنیم و مهمات آر.بی. جی را نگه داشتیم. بعد دیدیم برخی از نیروهای پیاده عراقی در حمایت تانک از سمت مثلثیها روی جاده و سمت چپ جاده جلو می‌آیند آنها با آتش خمپاره ۱۲۰ مستقیماً، بچه‌های ما را زیر آتش داشتند. قبل از پل، یک دژ بود که بچه‌ها در آن مستقر بودند و عراق با خمپاره درست توی آن را می‌زد. بچه‌هایی که از پل گذشته بودند، گفتند که به عراقیها برخورد کرده و اسیر شده‌اند؛ بنابراین، ما دیگر ادامه ندادیم و با چهار نفر از بچه‌ها از پل گذشتیم و از روی جاده سوم جلو آمدیم. آنها آنجا را زیر آتش گرفتند. من جلو آمدم و در هور پریدم، عمق آب هور معمولاً به قدم نمی‌رسید. بعضی جاها را شنا کردم و بعضی دیگر را همین طور جلو می‌آمدم. در هور به یک تپه رسیدم و در آنجا به استراحت پرداختم. هنگامی که دیدم آفتاب غروب می‌کند، دوباره در آب پریدم و از نیزارها رد شدم تا به بچه‌ها رسیدم؛ آنها را صدا زدم و از آب بیرون آمدم. آنها به من لباس دادند، سپس، به عقب برگشتم.»

**مقابله با تانکهای عراق (عملیات در شب سوم و چهارم)**  
به هنگام غروب، فرماندهان از قرارگاه نجف برگشتند.

(۱) لشکر علی بن ابی طالب (ع) حدود یک گردان و یک دسته روی و اطراف سه راهی دارد و یک گردان هم کنار پل دارد.



در نتیجه، عدم تردد دستگاههای سنگین در آن، احداث نشد، اما این لشکر با یک گردان در انتهای جزیره جنوبی از سه راهی تا پل شحیطاط عمل کرد و پشت کانال احداثی خط پدافندی تشکیل داد و نیروهای دو لشکر عاشورا و نجف هم با یکدیگر الحاق کردند و بدین ترتیب، عملیات انجام نشده شب سوم بدین صورت پایان یافت.

#### ۲) زمینه سازی عراق برای اجرای پاتک

لشکر ۱۷ که شب گذشته از سه راهی تا پل شحیطاط را پاک سازی و با لشکر عاشورا الحاق کرده بود، سرانجام، توانست خط پدافندی در جزیره جنوبی را کامل کند. با این حرکت، جای پای دشمن از جزیره جنوبی برچیده و سه راهی کاملاً تأمین شد. در مقابل دشمن، که از حرکت آینده ما، یعنی باز کردن جاده و پل طلایه اطلاع داشت، در صدد بود که سه راهی را ناامن کند و هر لحظه نیروهایش را در فاصله جزیره جنوبی تا پل طلایه بیشتر و مواضعش را مستحکم تر می کرد. دشمن از صبح روز ۶ اسفند ماه اجرای آتش سنگین روی مواضع ما واقع در جزیره جنوبی را آغاز کرد. او می خواست زیر آتش سنگین، نیروهایش را به پشت کانال احداثی صویب در انتهای جزیره جنوبی برساند و از آنجا پشت خط ما را تهدید کند. دشمن از پیش، پشت کانال پنجاه متری تانک داشت و از آنجا بالای سه راهی روی سیل بند شرقی را می زد، طوری که وسیله نقلیه نمی توانست از آنجا عبور کند و دو دستگاه ماشین لشکر ۱۷ همان جا منهدم شدند، اما در این روز، به دلیل آنکه بچه های لشکر ۱۷ پشت این کانال قرار گرفتند، دشمن نیروی پیاده اش را روی این کانال که خاکریز دومی از اولی بلندتر

#### ۱) حرکت نیروها و انجام عملیاتی محدود

از آنجا که عملیات آن شب به موفقیت حاج همت و لشکر ۲۷ مشروط بود؛ بنابراین، باید نیروها تا پای کار می رفتند که به محض اعلام خبر، آنها به سرعت وارد عمل شوند. بدین منظور نیروهای لشکر عاشورا که در کانال کنار جاده وسط جزیره و در نزدیکی پد هلی کوپتر در شمال جزیره جنوبی بودند، در حدود ده تا دوازده کیلومتر پیاده راه رفتند و در پشت یک جاده به فاصله سه تا چهار کیلومتری سه راهی که از سیل بند شرقی به جاده وسط جزیره منتهی می شد، مستقر شدند. نیروهای تیپ سیدالشهدا (ع) هم روی سیل بند شرقی بعد از نیروهای عاشورا منتظر شنیدن فرمان حمله بودند. این نیروها هم از جزیره شمالی با کامیون به آنجا آمده بودند، اما از آنجا که سیل بند شرقی این همه نیرو را نداشت، بچه ها به اجبار در کناره های خیس و گل آلود سیل بند جای گرفتند.

ساعت ۲:۰۰ بامداد روز ۶ اسفند ماه، با بی سیم اطلاع داده شد که به دلیل عدم موفقیت لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در شکستن دژ مایله عراق، عملیات از جزیره به سمت پل طلایه انجام نخواهد شد. این خبر به گردانهای آماده لشکر عاشورا و تیپ سیدالشهدا داده شد. آنها که نیروهایشان را در زمین گل آلود حرکت داده و نگه داشته بودند، به دلیل اینکه منطقه زیر آتش دشمن بود، نیروهایشان را همان شب به عقب آوردند. لشکر عاشورا نیز نیروهایش را به کانال کنار جاده وسط جزیره جنوبی برد. این نقل و انتقال نیروها را بسیار ناراحت کرد و فرماندهان نیز پس از شنیدن این خبر به استراحت پرداختند. عملیات خاکریز زنی لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) به دلیل گل آلود بودن زمین و



## مسئله تماس، مخابرات و با رمز صحبت کردن مسئله مهمی در اجرای موفق عملیات است؛ اصلی که طی عملیات خیبر، رعایت نشد و شاید دشمن با استفاده از این صحبتها خیلی راحت به مقابله با رزمندگان ما اقدام کرد

باتک عظیم به جزایر مجنون را آماده می کرد. ساعت ۱۵:۰۵، برادران رشید و محمد باقری به جزیره آمدند تا طرح عملیات آن شب را مشخص کنند. نخست، جلسه ای در شهرک تشکیل شد. در این جلسه، برادران غلامعلی رشید، احمد غلامپور، احمد کاظمی، مهدی باکری و حسن دانایی فر شرکت کرده بودند. آتش توپخانه دشمن و پرواز و بمباران پی درپی هواپیماهای عراقی اجازه نداد تا جلسه در شهرک نفتی ادامه پیدا کند و ادامه این جلسه در موقعیت قرارگاه نجف و بدون حضور احمد کاظمی برگزار شد و ایشان برای بررسی موقعیت بچه ها به خط اول برگشت.

در این جلسه، روی طرح مانور بحث شد که به این نتیجه رسیدند، دو گردان از عاشورا و دو گردان از لشکر نجف از سه راهی تا پل طلایه را پاک سازی، تأمین و پدافند کنند، یک گردان از تیپ سیدالشهدا از پل طلایه به سمت جنوب حرکت کنند و ضمن پاک سازی دژ، در یک تا دو کیلومتری پل خط پدافندی تشکیل دهند و دو گردان دیگرش روی جاده به سمت نشوه بروند و بعد از دو تا سه کیلومتر، یک خط پدافندی تشکیل دهند و دو گردان از لشکر حضرت رسول (ص) از پل طلایه بگذرند و گردانها دو طرف جاده آسفالت حرکت کنند و به پشت دشمن بزنند و از آنجا با نیروهای حاج همت الحاق کنند. این طرح مانور بر اصل باز شدن جاده، بیرون آمدن از جزیره و اینکه از لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) کاری ساخته نیست و حرکت اصلی باید از جزیره باشد، مبتنی بود.

پایان جلسه با خبرهای ناگواری همراه بود؛ چرا که احمد کاظمی تیرخورده و انگشت دستش قطع شده بود. همچنین، در فرماندهی لشکر عاشورا به دلیل شهید شدن معاون و برادر وی و فرماندهی لشکر نجف به دلیل زخمی شدن فرماندهش خللی پیش آمد. همچنین، خستگی سه روز جنگ مداوم و از دست دادن دو گردان از کیفی ترین نیروهای لشکرشان در روحیه آنها تأثیری منفی گذاشته بود. با این حال، فرماندهی لشکرهای عاشورا و نجف برای راه اندازی نیروهایشان اقدام کردند تا پس از تاریک شدن هوا، عملیات را آغاز کنند. نیروهای این دو یگان در کانال

بود، آورد و از آنجا با دوشکا و تیربار مرتب از پشت داخل سنگر بچه ها را هدف قرار می دادند.

فشار بعدی دشمن روی سه راهی بود که اطراف آن آتش شدیدی می ریخت تا بچه ها نتوانند سرپل را بگیرند و همان روز هم، نیروهایش را درست به پشت سه راهی رساند. در عین حال، عمده فشار دشمن روی پل شحیطاط بود و در آنجا، هم می خواست خود را به پشت پل برساند؛ زیرا، حمید باکری با عده ای از نیروهای عاشورا یک سرپل داشت.

از شدت آتش دشمن روی خط آن طرف پل شحیطاط و داخل جزیره جنوبی کاسته نمی شد تا اینکه سرانجام، خط بر اثر شهید شدن نیروها و نرسیدن نیروی کمکی شکست. البته، در این زمان، دشمن زیاد جلو نیامد و در ساعت ۹:۵۰، آتش دشمن سبک تر شد. مهدی باکری نیروی کمکی و مهمات درخواست کرد تا دوباره خطش را تکمیل کند، اما دوباره، آتش عراقیها سنگین شد و آنها مرتب، بچه ها را با دوشکا هدف قرار می دادند. بدین ترتیب، هر لحظه آمار مجروحان و شهیدان در خط بیشتر می شد، اما آمبولانس نمی توانست آنها را تخلیه کند. رزمندگان، مجروحان را به عقب می آوردند و از آنجا دو آمبولانس مرتب مجروحان و شهیدان را تخلیه می کرد. دشمن آن قدر بر سر نیروهایی که آن طرف پل بودند، آتش ریخت تا به قول احمد کاظمی، تمامی آنها از شر این دنیا خلاص شدند. در بین این شهیدان مقاوم و عزیز، پیکر حمید باکری، معاون لشکر عاشورا، نیز دیده می شد که سه شبانه روز، همچون یک بسیجی آن طرف پل شحیطاط مقاومت کرده و بالاخره، همراه با بسیجیان همزمش شهید شده بود.

با این حرکت، دشمن خود را به پشت پل شحیطاط (حمید باکری) رساند، اما این کار برای او خیلی گران تمام شد و زمان زیادی هم طول کشید. مقاومت رزمندگان تا بعد از ظهر ادامه داشت و پس از آن، دشمن حمله را متوقف کرد، هر چند آتش آن قطع نشد. از طرفی، هواپیماهای عراقی مرتب در ارتفاع پایین، روی جزیره پرواز و عقبه ما را بمباران می کردند؛ موضوعی که روحیه رزمندگان را کاهش داده بود. در واقع، دشمن با این اقدامات، مقدمه یک

ساعت ۲۴:۲۶، برادر رشید پاسخ داد: «عملیات امشب را فردا انجام دهید». وی ضمن دستور انجام برخی از اقدامات تأکید کرد: «عملیات امشب حتماً یکشنبه شب ۷ اسفند ماه انجام می‌پذیرد».

در همین ساعت، دستورات به فرماندهان لشکرهای عاشورا و نجف منتقل و دستور عقب‌نشینی داده شد. بدین ترتیب، نیروهای لشکر عاشورا و نجف با خستگی خاصی به کانال وسط جزیره جنوبی برگشتند. در آن شب، این یگانها برای مستحکم‌تر کردن خط اول یک خاکریز با فاصله سیصد متری از پل شهید باکری (شحیطاط) در داخل جزیره جنوبی زدند که از سمت چپ به جاده وسط جزیره و از سمت راست تا سر باتلاق ادامه داشت.

کنار جاده وسط جزیره جنوبی در زیر آتش شدید توپخانه و پرواز مرتب هواپیماهای دشمن در حال استراحت بودند. خبر انجام عملیات دیر به اطلاع گردانها رسید و جمع و جور شدنشان یک ساعت طول کشید. ساعت ۲۰:۲۰، مصطفی موسوی مسئول اطلاعات عملیات لشکر عاشورا گفت: «ما تازه گردان علی اصغر خود را راه انداخته‌ایم و گردان بعدی دنبال آن حرکت خواهد کرد». برای تسریع در کار و طی مسافت ده کیلومتر، بچه‌ها با خودرو و کرجی منتقل شدند و تا ساعت ۲۲:۳۰، شب تقریباً انتقال هر دو گردان عاشورا پایان یافت. ساعت ۲۲:۳۷ شب لشکر نجف اعلام کرد به دلیل نبود وسیله نمی‌توانند نیروها را سر وقت به پای کار برسانند و این انتقال دست‌کم، دو ساعت طول



### ۳) پاتک دشمن در روز چهارم

روز ۶ اسفند ماه، دشمن جا پای لازم را برای انجام یک پاتک بزرگ آماده کرد، به این نحو که خود را به دو پل شحیطاط و سه راهی و کانال انتهای جزیره جنوبی رساند. از طرف دیگر، به دلیل آنکه آن شب عملیات انجام نشد، روز ۷ اسفند ماه، بهترین فرصت برای پاتک عراق بود.

دشمن از ساعت ۴:۰۰ صبح، روز ۷ اسفند ماه اجرای آتش سنگین توپخانه، خمپاره و تانک را آغاز کرد. به دلیل سکوت شب، صدای انفجار گلوله‌ها چندین برابر به گوش می‌رسید و ترس بیشتری را باعث می‌شد. در این زمان، تیپ ۶۵ نیروی مخصوص عراق به همراه یک گردان تانک از تیپ ۱۶ زرهی از دو مسیر کانال با قایق و از خشکی با تانک

می‌کشد. بدین ترتیب، زمزمه لغو عملیات بر زبان فرماندهان قرارگاه آمد که اگر آنها ساعت ۲۴:۰۰ به بعد وارد عمل شوند، عملیات به صبح می‌کشد و در روز تیپ سیدالشهدا (ع) و دو گردان لشکر حضرت رسول (ص) نمی‌توانند عمل کنند. ساعت ۲۴:۰۵، احمد کاظمی گفت: «نیروهایش حرکت کرده‌اند و یک ساعت دیگر به پای کار می‌رسند».

فرمانده قرارگاه بدر می‌گفت: «اگر ما امشب، عمل نکنیم به ضررمان است». جانشین قرارگاه نجف هم می‌گفت: «اگر عمل کنیم کار تیپ سیدالشهدا و لشکر حضرت رسول (ص) به روز می‌کشد و عملاً ناموفق می‌مانیم». این خبر را به قرارگاه نجف مخابره کردند و

گسترده شدن تانکها در جنوب جزیره از راه دور کاملاً مشاهده می‌شد، شلیک گلوله‌های مستقیم تانکها باعث شد تا فرماندهانی که لب خاکریز نشسته بودند، پایین بیایند و در کانال کنار جاده بروند. نیروهایی که از دیروز در خط و زیر آتش شدید دشمن بودند، به تدریج به عقب می‌آمدند. بدین ترتیب، کم‌کم، خط خالی شد. آتش سنگین دشمن تا ساعت ۱۰:۰۰ صبح ادامه داشت، اما حضور و حمله نیروهای تازه نفس تیپ سیدالشهدا، که به کمک لشکر ۱۷ رفته بودند و گروهانی از لشکر نجف که روی سیل بند غربی رفته و به پل شهید باکری نزدیک شده بود، همراه با انهدام چند دستگاه تانک عراقی و مقاومت تمامی رزمندگان در خط و کشتن تعدادی از نیروهای یعنی باعث شد تا دشمن از ساعت ۱۰:۳۰ صبح به بعد، از شدت آتش خود بکاهد و تا حدی آرام بگیرد.

بنابراین، این مرحله از پاتک دشمن در همین جا پایان یافت. تیپ ۶۵ نیروی مخصوص با تحمل تعدادی کشته و مجروح دیگر طاقت پیشروی نداشت و همان‌جا، منتظر آمدن نیروی کمکی ماند، اما آتش توپخانه و خمپاره و تانک دشمن قطع نشد و به طور ممتد ادامه یافت.

ساعت ۱۱:۰۰ صبح، فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) خبر دلگرم کننده‌ای داد: «بچه‌ها مقاومت می‌کنند و وضع تقریباً خوب شده است». ساعت ۱۱:۳۰ صبح، برادران بشر دوست، غلامپور، عزیز جعفری، باکری، دانیایی فر و ... دوباره گرد هم آمدند تا برای دفع این حمله و ادامه عملیات تصمیم‌گیری کنند، اما از آنجا که وضع دشمن مشخص نبود، نتوانستند طرح مانوری تهیه کنند. اندکی پس از ظهر، باردیگر، دشمن آتش خود را سنگین‌تر کرد و با قدرت بیشتری بر موضع خودی فشار آورد. در این مرحله، باقی مانده نیروهای تیپ ۶۵ نیروی مخصوص و یک گردان تانک حذیفه از تیپ ۱۶ زرهی عراق از پل شهید باکری و جاده وسط جزیره جنوبی حمله کردند و تیپ ۵۰۱ نیز از سه راهی و از شرق جزیره جنوبی وارد و حرکت خود را بر روی سیل بند شرقی آغاز کرد. آتش دشمن آن قدر سنگین بود که به بچه‌ها فرصت نمی‌داد تا مقابل آنها بایستند. البته، دلیل مقاومت عراقیها این بود که ما اصلاً روی سر آنها آتش سنگین نداشتیم، حتی دوشکا هم نبود تا نیروهای پیاده‌اش را بترساند و تهدید کند.

مرحله دوم پاتک عراق با قوت و نیروی بیشتر و حجم آتش سنگین‌تری آغاز شد، طوری که فرماندهان نگران شدند. بچه‌های لشکر ۱۷ از روی سیل بند شرقی حدود دو

به جزیره جنوبی حمله کردند. فشار اصلی تانکها بر نیروهای مستقر در پل شهید باکری (شحیطاط) و سه راهی بود و آنها توانستند ساعت ۶:۰۰ صبح، روی پل مزبور بیایند. سه تانک روی سه راهی و سه تانک روی پل شحیطاط مرتب از پشت بچه‌های پدافند کننده از لشکر ۱۷ را در حد فاصل سه راهی تا پل شهید باکری هدف قرار می‌دادند. از طرف دیگر، نیروهای مخصوص تیپ ۶۵ دشمن با قیاق از کانال احداثی صوبب گذشته و از نزدیکی موضع نیروهای ایرانی سربرآوردند. بر اثر آتش شدید دشمن، که از هر سه طرف خط بین سه راهی و پل شحیطاط را می‌کوبید، نیروهای لشکر ۱۷ ناچار به عقب نشینی شدند. ساعت ۸:۰۲ صبح، مهدی باکری اعلام کرد دشمن با تانک از پل شهید باکری عبور کرده است و بچه‌ها تا خاکریزی، که دیشب به فاصله سیصد متری پل شهید باکری زده بودند، عقب نشستند. ساعت ۸:۱۰ صبح، نیروی پیاده دشمن از سه راهی پیشروی کرد و کم‌کم، کانال بین سه راهی و پل شهید باکری را می‌گرفت. از ساعت ۸:۴۰، آتش عراق شدیدتر شد و تانکها و نیروی پیاده‌اش در جزیره پخش شدند و هر لحظه جلوتر می‌آمدند.

در این زمان، احمد غلامپور به خط نزد مهدی باکری و احمد کاظمی آمد و برای مقابله با پاتک عراق قرار شد یک گروهان از لشکر نجف از سمت سیل بند غربی حرکت و از پشت به دشمن بزند. همچنین، با یک دستگاه بلدوزر از کنار پیچ جاده وسط جزیره جنوبی به سمت سیل بند شرقی خاکریز زدند که پس از یکی، دو ساعت، دو دستگاه دیگر از طرف لشکر علی بن ابی طالب (ع) به کمک آن آمد، اما به دلیل باتلاقی بودن زمین، اتصال خاکریز به سیل بند شرقی مشکل بود. دشمن که ظاهراً حرکت دستگاههای مهندسی را دیده بود، آتش خود را روی این خط سنگین‌تر کرد و حدود ساعت ۹:۰۰ صبح می‌خواست با استفاده از موشک هلی کوپتر و موشک مالیوتکا این دستگاهها را هدف قرار دهد.

**از شدت آتش دشمن روی خط آن طرف پل شحیطاط و داخل جزیره جنوبی کاسته نمی‌شد تا اینکه سرانجام، خط بر اثر شهید شدن نیروها و نرسیدن نیروی کمکی شکست**

غربی زیاد جلو نرفته بود و بچه‌ها، تنها سه کیلومتر عقب‌نشینی کرده بودند.

### شب پنجم عملیات پاک‌سازی جزایر مجنون و مقابله با پاتکهای عراق (عملیات در شب پنجم)

در طرح عملیات شب پنجم، دو قرارگاه حنین و بدر برای عملیات در نظر گرفته شد. قرارگاه حنین موظف بود با دو تیپ سیدالشهدا (ع) و لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) (احتیاط) نیمه غربی جزیره جنوبی را پاک‌سازی و ضمن گرفتن سه راهی، روی سیل بند جنوبی حرکت کنند تا به پل شهید حمید باکری نزدیک شوند و در آنجا، در سمت چپ جاده وسط جزیره جنوبی با لشکر نجف و عاشورا الحاق کنند در قرارگاه بدر نیز، لشکر نجف باید با دو گردان و عاشورا با یک گردان عمل کنند. قرار شد یک گردان از آنها روی سیل بند غربی به سمت پل شهید باکری حرکت کند و گردان دیگر روی جاده وسط جزیره جنوبی حرکت و خود را به پل شهید باکری رساند و سرپل بگیرد و در آنجا، با تیپ سیدالشهدا (ع) الحاق کنند [...] .

نیروهای لشکر عاشورا نیم ساعت پس از حرکت در ساعت ۲۱:۳۰ با نیروهای عراق درگیر شدند. نیروهای عراقی که با تیپ ۱۶ زرهی و ۵۰۱ پیاده و ۵۶ مختلط به جزیره جنوبی وارد شده بودند، می‌خواستند در همین شب، راه تدارکاتی نیروهای ایرانی را از شرق جزیره قطع کنند<sup>(۱)</sup> که در ساعت ۲۱:۰۰ شب، با حرکت نیروهای اسلام و در ساعت ۲۱:۳۰، با عملیات رزمندگان روبه‌رو شدند [...] . بلافاصله، فرمانده تیپ ۱۶ عراق دستور داد که به هر نحو ممکن، باید جلوی رزمندگان را بگیرند. از آنجا که نیروهای لشکر عاشورا زودتر و از روی جاده وسط جزیره درگیری را آغاز کرده بودند، نیروهای دشمن به رغم مقاومت شدید، گیج شده و نمی‌دانستند چه کار کنند، اما دستور فرمانده تیپ ۱۶ آنها را به مقاومت وادار کرد.<sup>(۲)</sup>

**دشمن آن قدر بر سر نیروهایی که  
آن طرف پل بودند، آتش ریخت تا  
به قول احمد کاظمی، تمامی آنها  
از شر این دنیا خلاص شدند؛ در بین  
این شهیدان، پیکر حمید باکری،  
معاون لشکر عاشورا، نیز دیده می‌شد**

کیلومتر عقب آمدند و آخرین افراد لشکر عاشورا و نجف نیز خاکریز سیصد متری را ترک کردند و تیپ ۱۶ زرهی عراق تماماً، به جزیره وارد شد و همچنان، به پیشروی خود ادامه داد. ساعت ۱۳:۳۰، غلامعلی رشید اطلاع داد که عراق می‌خواهد با حرکت در جنوب جزیره جنوبی شما را سرگرم و از شمال جزیره جنوبی هلی‌برن کند. با شنیدن این خبر همه به دنبال جلوگیری از این اقدام دشمن رفتند. عزیز جعفری رفت تا یک گردان از لشکر حضرت رسول (ص) را آماده کند تا ضلع شمالی و ضلع غربی جزیره جنوبی به سمت شمال را بپوشاند. فرماندهان دو قرارگاه بدر و نجف هم راه افتادند تا پدافندهایی که در جزیره متفرق بودند، به آن ضلع ببرند. سرانجام، ضلع شمالی و غربی جزیره جنوبی پوشانده شد. هلی‌کوپترهای دشمن که برای شناسایی آمده بودند، در آن منطقه، دیده شدند، اما دشمن از هلی‌برن استفاده نکرد؛ زیرا، پیشروی آنها از راه زمین همین‌طور ادامه داشت.

تمامی فرماندهان ناراحت و غمگین بودند و کار مهمی از دستشان بر نمی‌آمد و باید منتظر می‌ماندند تا شب فرا رسد. نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا به پشت خاکریزی که روز نخست زده بودند، آمدند و نیروهای لشکر ۱۷ علی‌بن ابی‌طالب (ع) هم حدود پنج کیلومتر از سه راهی عقب نشستند و نیروهای دشمن در دو طرف جاده در دشت جزیره جنوبی پخش شدند، اما زمین منطقه اجازه مانور به تانکهای او را نمی‌داد.

ساعت ۱۷:۰۰ سه فروند هلی‌کوپتر ایرانی کبری تحت فرماندهی یک هلی‌کوپتر تی ۲۴ به جزیره جنوبی آمدند و به سمت پل شحیطا رفتند و طی چندبار رفت و برگشت، شش دستگاه تانک عراقی را منهدم کردند. در این هنگام، آتش گرفتن تانکها و بلندشدن دود از آنها قوتی در رزمندگان ایجاد و روحیه دشمنان را تضعیف کرد. اگر این حرکت هلی‌کوپترها که بسیار به جا و جالب و مؤثر بود، تداوم می‌یافت، احتمالاً، دشمن با خطر بیشتری روبه‌رو می‌شد.

آتش دشمن از ساعت ۱۶:۳۰ به بعد، خیلی سبک‌تر شد و با نزدیک شدن غروب، آنها دست از پیشروی برداشتند. عراقیها تانکهای خود را که در دشت پخش بودند، به داخل جزیره عقب کشیدند تا آنها را برای ادامه پاتک سازمان‌دهی کنند و نیروهای پیاده‌شان را جلو آوردند و روی سیل‌بندها و جاده مستقر کردند. در این روز، دشمن توانست روی سیل بند شرقی حدود پنج کیلومتر پیشروی کند، در ضمن، روی جاده هم به پیچ آن نزدیک شده بود، اما روی سیل بند

دیگری از سمت راست جاده حرکت کردند، اما از آنجا که از طرف چپ جاده، یعنی طرف گردان علی اصغر تیر می خوردند، باز هم متوقف شدند؛ بنابراین، قرار شد که بین سه گردان با هم هماهنگی لازم ایجاد شود.

طی بحثهایی که در قرارگاه حنین صورت گرفت، قرار شد تا از گردان تانک مالک اشتر لشکر حضرت رسول (ص) استفاده و از سه راهی تایل شحیطاط را پاک سازی کنند و در آنجا، بالشکرهای عاشورا و نجف الحاق کنند. برای این کار نیروهای گردان مالک اشتر ساعت ۳:۰۰ بامداد نسبت به مأموریت جدیدشان توجیه شدند. در همین شب، لشکر ۳۱ عاشورا توانست با سه دستگاه لودر و بلدوزر خاکریزی را که از صبح مشغول زدن آن بودند، تکمیل کند و آن را از جاده وسط جزیره به باتلاق سیل بند شرقی برساند. ساعت ۳:۲۰ بامداد، فرمانده تیپ سیدالشهدا (ع)، اعلام کرد که گردانهایش از سه راهی گذشته اند. قرارگاه نجف پس از ابلاغ این خبر به فرمانده لشکر ۸ نجف از ایشان خواست که حتماً، پل را بگیرند و وقتی به پل رسیدند، آن را منهدم کنند. یک گردان لشکر نجف که از خط میانی حرکت می کرد، بر شدت درگیری خود افزود و با وجود مقاومت شدید دشمن، خط آنها شکسته شد. یکی از اسیران می گفت رزمندگان تا ساعت ۴:۰۰ بامداد، سه بار به ما حمله کردند که توانستیم مقاومت کنیم، اما از ساعت ۴:۰۰ بامداد به بعد، دیگر خط ما شکسته شد.

ساعت ۴:۰۵ بامداد، یکی از گردانهای تیپ

آتش دشمن روی جاده وسط جزیره، همان جایی که نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا درگیری را زودتر آغاز کرده بودند، سنگین بود. آغاز درگیری سه گردان تیپ سیدالشهدا (ع) از هر سه محور تا ساعت ۲۴:۰۰ طول کشید. دشمن روی جاده وسط جزیره از خود مقاومت شدیدی نشان می داد، طوری که کم کم، فرماندهان لشکرهای عاشورا و نجف ناامید شدند تا اینکه ساعت ۱۲:۲۵، از قرارگاه نجف خبر دلگرم کننده ای به جزیره مخابره و اعلام شد لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) توانسته است، خط خود را بشکند و شما هم تلاش خود را مضاعف کنید. غلامپور مرتب با مهدی باکری و احمد کاظمی تماس می گرفت و یادآور می شد که آنها نیز نیروهای خود را حرکت دهند. این گونه تماسها تا بعد از ۲:۰۰ نصف شب هم ادامه داشت. تا ساعت ۱:۱۰ بامداد، گردانهای نجف هنوز وارد عمل نشده بودند و در این ساعت، یکی از گردانهای لشکر نجف اعلام کرد که گردان علی اصغر علامت بدهد تا او هم بتواند خود را به محل درگیری برساند. محور تیپ سیدالشهدا (ع) و وضع مناسبی داشت، آنها بیست دستگاه تانک را منهدم کرده و با سه گردان عمل کننده به طور هماهنگ، با قدرت به سه راهی نزدیک شده بودند. غلامپور به عزیز جعفری گفت که به تیپ سیدالشهدا (ع) فشار بیاورد و به سمت راست پیچد تا لشکرهای عاشورا و نجف را کمک کند. با بیدار شدن احمد کاظمی از خواب و هدایت گردانهایش یکی از دو گردان لشکر نجف از روی سیل بند غربی و



(۱) بازجویی اسیران (۲) با استفاده از صحتهای غلام محرابی، از بازجویی اسیران، نوار مصاحبه با فرماندهی شماره ۹۵ قسمت ۲.

برگشتند؛ موضوعی که ترس و وحشت نیروهای خودی را در پی داشت. بدین ترتیب، نیروهای گردان مرادی نتوانستند از روی جاده به پل برسند. در همین هنگام، مرتب از جزیره تماس گرفته می‌شد که برای زدن تانکها هلی کوپتر کبری بفرستید. وضع تیپ سیدالشهدا(ع) روی سیل بند شرقی و سه راهی و دشت خوب بود، اما تا جاده وسط جزیره نیامده بود و در منطقه‌ای هم که گردان تانک لشکر ۲۷ رفته بود، دشمن پاک سازی نشده بود.

۱) **دومین پاتک سنگین دشمن ۸ اسفند ماه**  
پاتک دشمن از ساعت ۶:۴۵ صبح با آتش سنگین توپخانه و خمپاره آغاز شد و تیپ ۳۰ زرهی از لشکر ۶ با حدود صد

سیدالشهدا(ع) اعلام کرد: «دشمن از طریق پل شهید باکری در حال فرار است، جلوی او را بگیرید. گردان طاهری که از روی سیل بند غربی حرکت می‌کرد، حدود یک کیلومتری پل متوقف شده بود؛ زیرا، از سمت چپ تیر می‌خورد. گردان مرادی هم در سه کیلومتری پل روی جاده متوقف شده بود که غلامپور گفت یک گروهانش را به سمت راست، یعنی غرب حرکت دهد و به سمت سیل بند غربی برود تا به گردان طاهری برسند. پس از آنکه تیپ سیدالشهدا(ع) در سمت شرق جزیره فشار زیادی روی دشمن آورد و آنها را مجبور به فرار کرد. احمد کاظمی و گردانهایش مجدداً، فشار آوردند و این بار، با قدرت بیشتری وارد عمل شدند. گردان مرادی نیز به شدت با دشمن روی

## یکی از دلایل مقاومت عراقیها در جریان عملیات خیبر این بود که ما اصلاً، روی آنها آتش سنگین توپخانه نداشتیم، حتی دوشکا هم نبود تا نیروهای پیاده‌اش را بترساند و تهدید کند

تانک از پشت جزیره به سمت پل شحیطاط حرکت کرد و به چهارده دستگاه تانک باقی مانده در داخل جزیره هم گفتند تا آنها آنجا را شلوغ کنند. با روشن شدن هوا حملات هوایی دشمن نیز آغاز شد و هواپیماها مکرر جزیره را بمباران می‌کردند. فشار تانکها روی پل شهید باکری زیاد شد تا اینکه ساعت ۷:۲۰ صبح، لشکر ۸ نجف اعلام کرد: «دشمن قصد دارد پل را از ما پس بگیرد و تانکهایش روی پل بیاید، اما داخل نشده است و تانکهایی که در جزیره مانده بین ما و تیپ سیدالشهدا(ع) است و آنها با آتش خود، بچه‌ها را اذیت می‌کنند». همچنین، لشکر نجف اعلام کرد: «ما احتیاج به نیرو داریم تا مقابل پاتک بایستیم که به او امید دادند گردان مالک اشتر نزدیک شماسست و با او الحاق کنید». این عمل هرگز صورت نگرفت؛ زیرا، گردان تانک حضرت رسول(ص) در جنوب شرقی جزیره به دلیل توجیه نبودن فرماندهان گروهان و نداشتن راهنما سرگردان بود. آتش دشمن در خط اول، در انتهای جزیره جنوبی سنگین بود و از نیروها تلفات می‌گرفت، اما آتش دشمن روی عقبه ما زیاد سنگین نبود. ساعت ۸:۱۵ صبح بچه‌ها از پل عقب آمدند و پل بین ما و دشمن قرار گرفت و نیروهایی که قرار بود پل را منهدم کنند، نتوانستند زیرا:

۱) آن دو نفری که از طرف قرارگاه نجف برای تخریب پل آمده بودند شهید شدند؛

جاده درگیر شد (۴:۳۰ بامداد) و احمد کاظمی گردان طاهری را سر و سامان داد. گردانهای نجف و عاشورا نیز با هم هماهنگ شدند و فشار هماهنگی در سمت غرب جزیره آوردند که به فرار دشمن منجر شد [...]. بچه‌های گردان طاهری عراقیها را تعقیب کردند و با انهدام شش دستگاه تانک آنها، روحیه بیشتری گرفتند. ساعت ۵:۴۱ بامداد، گردان طاهری به پل شهید باکری رسید و پل را بست. ساعت ۵:۵۰ بامداد، نیز برادر احمد کاظمی با وجود مجروح شدن، برای گرفتن سرپل به خط و به پل شهید باکری رفت.

از طرف دیگر، گردان تانک لشکر حضرت رسول(ص) که ساعت ۴:۱۰ بامداد، حرکت کرده بود، به سه راهی رسید و از آنجا به سمت پل شهید باکری حرکت کرد، اما راهنمایی نداشت که قرار شد خود راه را ادامه دهند [...].

ساعت ۶:۲۰ صبح، گردان مرادی به خاکریز سیصد متری پل رسید و بچه‌های طاهری از پل گذشتند و به شهرک بعد از پل رسیدند که قرار شد آنجا را منهدم کنند و یک سرپل مناسب بگیرند. بدین ترتیب، از همه طرف، فشار زیادی بر عراقیها وارد آمد، طوری که حدود چهارده دستگاه تانک دشمن در داخل جزیره ماندند و راه فرار نداشتند. در ساعت ۶:۴۰ صبح تانکهای عراقی به سمت پل رفتند، اما هنگامی که پل را بسته دیدند، به داخل جزیره

۲) افراد تخریبچی لشکر نجف هم شهید شده بودند؛ و  
 ۳) مهمات لازم برای انهدام آن پل در دست نبود.  
 در همین حین، خبر ناگوار دیگری دادند و گفتند  
 فرمانده گردان مالک برادر کارور شهید شده‌اند.  
 در ساعت ۸:۴۰ صبح، تحت فشار آتش شدید دشمن  
 نیروها از خاکریز سیصد متری عقب نشستند و به پشت  
 خاکریزی که تا پل، یک کیلومتر فاصله دارد، آمدند و  
 همان جا مستقر شدند.

نیروهای عراقی این بار زیاد به جزیره داخل نشدند و  
 تنها چند دستگاه تانک از پل گذشتند و به تانکهای داخل  
 جزیره پیوستند. در این زمینه، فرمانده قرارگاه بدر گفت:  
 «لشکر ۶ عراق از قوی‌ترین لشکرهایی است که تیپ ۱۶  
 زرهی آن دیشب در پاتک منهدم شد و تیپ ۲۵ آن هم رفته  
 شلمچه و تیپ ۳۰ زرهی آن هم الان، پشت پل شهید باکری  
 با صد دستگاه تانک در حال پاتک است؛ بنابراین، عراق  
 می‌بیند که اگر این تیپ را نیز به جزایر وارد کند، به علت  
 آنکه حالت قیف دارد، دوباره منهدم می‌شود و لشکر ۶ از  
 هم می‌پاشد، دشمن طرح ریزی می‌کند که چه کاری انجام  
 دهد؛ بنابراین، نیروها و تانکهای خود را داخل جزیره  
 نمی‌آورد».

هوایماهای عراقی هر چند دقیقه یکبار جزیره را  
 بمباران می‌کردند، ضمن آنکه توپخانه و تانکهای دشمن نیز  
 تمام نقاط جنوب جزیره جنوبی را هدف قرار می‌دادند و  
 دیگر جایی برای ماندن نیروها باقی نگذاشته بودند، به همین  
 دلیل، نیروهای لشکر عاشورا به پشت خاکریزی که دیروز  
 احداث کرده بودند، برگشتند و در آنجا، مستقر شدند؛  
 بنابراین، نیروهای لشکر علی بن ابی طالب (ع)، که روی  
 سیل بند غربی مستقر بودند، سه کیلومتر از پل عقب  
 نشستند. در واقع، دیگر کاری از دست فرماندهان دیگر  
 ساخته نبود و آنها تنها نیروها را در پشت خاکریز سر و  
 سامان می‌دادند و مرتب تماس می‌گرفتند که لشکر ثارالله  
 را به جای لشکر عاشورا و نجف منتقل کنید؛ زیرا، نیروها و  
 فرماندهان این دولشکر از روز نخست عملیات با تمام  
 وجود در حال نبرد با نیروهای دشمن بود و تا حد زیادی  
 توان خود را از دست داده بودند. بنابراین، وضع در قسمت  
 غربی جزیره جنوبی درست مانند وضعیت دیروز شد، اما  
 این بار دشمن به صورت گسترده‌ای به جزیره وارد نشد و  
 تنها یک سرپل محکم گرفت.

صبح یک فروند هلی کوپتر کبری و ادوات حضرت  
 رسول (ص) به جزیره آمدند، اما از آنجا که تانکهای دشمن

در جزیره پخش نشده بودند، نتوانستند کاری انجام دهند.  
 در این روز، بچه‌ها چند تانک (حدود شش تانک) را به  
 غنیمت گرفتند که دست بچه‌های تیپ زرهی رمضان بود.  
 از آنجا که پدافند ضدهوایی در جزایر وجود نداشت،  
 حملات هوایی دشمن لحظه‌ای قطع نمی‌شد تا اینکه از  
 ساعت ۱۲:۰۰ ظهر به بعد، آتش دشمن روی عقبه ماسبک‌تر  
 شد، هر چند همچنان، تا ساعت ۱۵:۳۰، هلی کوپترهای  
 دشمن روی خط اول با موشک و تیربار بچه‌ها را می‌زدند.  
 ساعت ۱۸:۰۰، محسن رضایی یک پیام بسیار مهم به  
 جزیره مخابره کرد. ظاهراً، این پیام را آقای هاشمی ساعت  
 ۱۷:۰۰ از سوی امام خمینی [ره] به جبهه آورده بود. به گفته  
 آقای هاشمی رفسنجانی در این پیام، آمده بود: «سرنوشت  
 اسلام به این جنگ وابسته است» و امشب، شما با کمک  
 لشکر ۸ نجف نشوید را به هر قیمتی است بگیرید.

با مخابره این پیام در جمع فرماندهان و لوله‌ای برپا شد.  
 برادر غلامپور تمام کاغذهای داخل جیبش را خالی و خود  
 را آماده جنگیدن و ... کرد. بدین ترتیب، همه برای  
 جنگیدن آماده شدند. طی تماسی، تمامی فرماندهان  
 یگانهای داخل جزیره را خبر کردند تا به قرارگاه نجف  
 بیایند. از آن طرف هم، برادر رشید و محمد باقری به جزیره  
 آمدند و حدود ساعت ۲۰:۰۰، جلسه‌ای در همان قرارگاه  
 برقرار شد. در آغاز جلسه، برادر محسن رضایی به رشید  
 گفت: «به بچه‌ها بگویند که لشکر ۲۵ کربلا دارد پیش شما  
 می‌آید. (عقب نشینی می‌کند) و آنها را توجیه کنید که یک  
 دفعه به سمت آنها تیراندازی نکنند».

این موضوع نشان داد که چرا امروز آتش دشمن روی  
 جزایر به سنگینی دیروز نبود؛ زیرا، دشمن قوت خود را  
 برای پاتک به مواضع لشکر ۲۵ کربلا گذاشته و آن قدر  
 فشارش زیاد بود که فرماندهان قرارگاه نجف را وادار کرد تا  
 به لشکر ۲۵ کربلا دستور عقب نشینی دهند.

سپس، برادر رشید این طور جلسه را آغاز کرد:  
 «خواهش من از برادران این است که این جلسه را مانند  
 جلسات همیشه معمولی تصور نکنید، بلکه شاید  
 اضطراری‌ترین شرایطی که طی این چهار سال با آن روبه‌رو  
 شده‌ایم، همین لحظه هاست و این جلسه هم به دلیل همین  
 است. همه ما صبح به گریه افتادیم. گزارشی از وضعیت به  
 گوش امام رسید در این عملیات، اگر اوضاع همین طوری  
 پیش برود، بی‌گمان، اسلام شکست می‌خورد، جمهوری  
 اسلامی در معرض شکست است، در این چهار سال، ما هر  
 آنچه از دستمان برآمده است، انجام داده‌ایم و همه برادران

کشور امام، هاشمی و ... منتظرند که تا ساعتی دیگر شما درگیر شوید».

پس از این صحبتها، برادر رشید آمار نیروهای زنده و در نهایت، نیروهای کاری یگانها را گرفت که تعدادشان بسیار کم بود [...].

بعد از جلسه فرماندهان و مسئولان قرارگاه، مأموریت هر یک از فرماندهان به آنها گفته شد و آنها برای آماده کردن نیروهایشان و آغاز عملیات، قرارگاه را ترک کردند.

### تثبیت جزایر و پایان عملیات (عملیات در شب ششم و هفتم)

مقرر شد از هر یک از دو لشکر عاشورا و نجف یک گردان تا پیل شهید باکری را پاک سازی و پل را تصرف کنند و دیگر نیروهای عمل کننده این دو لشکر از پل به سمت جاده آسفالت وارد عمل شوند. این مأموریت ساعت ۲۱:۰۰ به لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۸ نجف اعلام شد، اما تا این برادران به محل نیروهای خود برسند و نیروها را سازمان دهی و توجیه کنند، مدت زمان زیادی طول کشید. به هر حال، ساعت ۴:۵۰ بامداد این گردان حرکت کرد.

با توجه به اینکه دشمن تانکهای خود را عقب کشیده و تنها یک سریل در داخل جزیره برای خود حفظ کرده بود، این گردان خیلی شدید با دشمن درگیر نشد و به پیشروی مختصری بسنده کرد و به دلیل حضور زیاد دشمن، آتش شدید و روشن شدن هوا، بدون انجام کار مؤثری، به عقب آمدند. هرچند در شرق جزیره یک گروهان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) تا سه راهی را پاک سازی کرد و گردان حبیب لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) از سه راهی به سمت پل طلایه رفت، اما به دلیل نامناسب بودن وضعیت نیروهای این لشکر ساعت ۵:۳۰ تا ۶:۰۰ صبح به آنها دستور عقب نشینی داده شد.

به محض روشن شدن هوا، حمله هوایمماهای دشمن آغاز شد و ساعت ۷:۲۰ صبح، شش فروند میزاج عراقی از ارتفاع بالا جزیره جنوبی را بمباران کرد این بمبارانها در هر ساعت چند بار تکرار می شد.

چند روز پس از شروع عملیات، توپخانه ما نیز در

خالصانه جنگیده اند [...]. ما چاره ای نداشتیم که این عملیات را آغاز کنیم. کجا برویم؟ از بالای مرز تا پایین آن هر جا امکان آن هست که با دشمن بجنگیم، جنگیده ایم. هر چند در این مدت، دشمن فرصت پیدا کرده و تا دندان مسلح شده است و با ما می جنگد، اما آن هم توان و روحیه ای دارد، هنگامی که ما ادامه دهیم، او هم خسته می شود و خداوند هم نصرتش را نازل می کند و ما پیروز می شویم، ان شاء الله. شما که در جزایرید، نمی دانید در دنیا چه محشری به پا شده است. اگر در این عملیات موفق نشویم، قطعاً در جنگ شکست خورده ایم. این عملیات را مانند سلسله عملیتهای والفجر ندانید. زمانی که دشمن بر ما هجوم آورد و به یگانهای عمل کننده فشار آورد، آقای هاشمی از قول امام از تهران دستور اکید آورد که هر چه توان دارید، بیرون بریزید و بجنگید و حسین وار هم بجنگید؛ اگر در جزایر نجنگیم، از بین رفته ایم و اگر دشمن حمله کند، هلی کوپترهای ما از بین می روند و قطعاً با آتشی که هوایمماهای دشمن اجرا کرده اند از فردا یا پس فردا هلی کوپترها دیگر ما را ترابری نخواهند کرد و شما تصور نکنید که در این جزیره خواهید ماند و هلی کوپتر و قایق شما را تدارک می کنند، نجات ما در ادامه جنگ از این جزایر است. اگر ما این جزایر را تخلیه کنیم، حیثیت جمهوری اسلامی بر باد می رود. همت به خرج دهید، هر چه نیرو دارید، از این جزیره بیرون ببرید و به سمت نشوه حرکت کنید. مسئولان جمهوری اسلامی اجازه تخلیه جزیره یا ماندن و قتل عام شدن را به ما نمی دهند. تنها راه چاره این است که نیروهای زنده لشکرها را سازمان دهی بکنید و از این جزیره بیرون بیابید و به جلو بروید [...]. انهدام دیشب نیروهای دشمن در جزایر آن قدر ترس در دل دشمن انداخته است که دیگر قدرت داخل شدن به جزایر را ندارد. فشار شما جمهوری اسلامی را پیروز خواهد کرد. حاج همت و تیپ المهدی و ثارالله باید از طلایه عمل کنند، هر طور شده، باید خط را بشکنند. امشب، تارده فرمانده لشکر اجازه دارند، بروند و بجنگند و همه بروید، بجنگید ما نمی پذیریم که بگویند در میدان مین گیر کرده ایم، بروید افراد را جمع کنید و به دشمن بتازید. اکنون نیز، مسئولان

همزمان با پاتکهای سنگین دشمن در جزیره جنوبی مجنون،  
امام خمینی (ره) در پیامی که توسط آقای هاشمی رفسنجانی ابلاغ شد، فرمودند:  
«سرنوشت اسلام به این جنگ وابسته است»



روز ششم، دشمن به تثبیت موضوع محدود خود در جزایر پرداخت.

در روز ششم، از صبح تا ظهر، آتش توپخانه دشمن روی سیل بند شرقی و غربی جزیره به شدت ادامه یافت و هواپیماهای عراقی بر آسمان جزایر مجنون مانور دادند و آنها را بمباران می کردند. در همین حین، دشمن تانکهایش را از جزیره بیرون کشید و تنها دو سر پل قوی در داخل جزیره را حفظ کرد و برای این کار چند خاکریز مقطع زد و سیم خاردار جلوی آن کشید و میدان مینی درست کرد. همچنین، سه پرژکتور قوی روی پل شهید باکری گذاشت که نورش ۲۰ تا ۲۵ کیلومتر را پوشش می داد ضمن آنکه در شب، هر چند دقیقه یکبار، سراسر جزیره جنوبی را چک می کردند. بدین ترتیب، دشمن دو سر پل قوی از پل شهید باکری و سه راهی را در داخل جزیره گرفت که حرکت رزمندگان به خارج از جزایر را بسیار مشکل کرد.

هر شبانه روزی که از عملیات می گذشت، مشکلات اقدام یگانهای خودی در خارج از جزایر بیشتر می شد. نیروهای تحت امر قرارگاه حدید و لشکر ۲۵ کربلا مناطق خود را تخلیه می کردند و تنها امید ما و فشار دشمن روی جزایر قرار می گرفت. البته، منطقه طلالیه هنوز هم فعال بود، اما مقاومت دشمن جلوی فعالیت و اقدام مثبت رزمندگان ما را گرفته بود؛ بنابراین، باتوجه به اهمیت حفظ جزایر، مسئولان، برادر رشید را راهی جزیره کردند. وی قرارگاه

جزیره جنوبی اجرای آتش پشتیبانی را آغاز کرد و گاهی، چند گلوله شلیک می کرد که به فاصله ده تا پانزده کیلومتری سه راهی روی سیل بند شرقی جزیره جنوبی کنار قرارگاه و محل استقرار نیروها اصابت می کرد.

### تثبیت موقت وضع دشمن در جزیره جنوبی

دشمن پس از آوردن یگانهای احتیاط به منطقه عملیاتی خیبر، به انجام پاتک اقدام کرد. پاتکهای دشمن نخست بدون فکر، عجولانه و برای جلوگیری از هجوم ما در همه منطقه ها صورت گرفت و به طور کلی، موفق نبود و تنها موفق شد در القرنه، نیروهای تیپ امام رضا(ع) را از پل شهر الجزیره عقب براند، اما از روز پنجم عملیات، به پاتکهای حساب شده دست زد و با تمرکز دادن پاتک در منطقه لشکر ۲۵ کربلا، نیروهای این لشکر را به عقب نشینی وادار کرد و بدین ترتیب، نخستین موفقیت بزرگ نصیب دشمن شد. در واقع، دشمن با این عمل، تبلیغات گسترده ای برای تقویت نیروهایش به راه انداخت و سپس، در روز ششم، فشار خود را روی روطه و المزیره و منطقه عملیات قرارگاه حدید گذاشت. البته، بچه ها در این روز نیز تا شب مقاومت کردند. سپس، از آنجا که فاصله خط اول این نیروها با آب حدود دویست متر بود، تصمیم گرفته شد این نیروها عقب نشینی کنند؛ بنابراین، شب هفتم، به عقب آمدند. بدین ترتیب، فشار دشمن در روز پنجم روی جزایر کم بود و در



## سرانجام، پس از هفت شبانه روز جنگ سنگین، مقامات مسؤل تصمیم گرفتند، به تصرف جزایر بسنده و آنها را به هر قیمت ممکن حفظ کنند

سنگین دشمن بایستید.

۷) از آنجا که دشمن قصد تصرف جزایر را دارد، لشکر ۱۷ باید یک گردانش را داخل جزیره جنوبی نگه دارد تا اگر فشار دشمن زیاد بود، حملات دشمن را یک ساعت به تأخیر بیندازد تا دیگر نیروها را از جزیره جنوبی تخلیه کنیم؛ بنابراین، این لشکر باید آمادگی هر نوع عملی را داشته باشد.

از ساعت ۲:۰۰ بامداد روز ۱۰ اسفند ماه، آتش توپخانه دشمن روی جزیره جنوبی آغاز شد و آتش تا صبح ادامه یافت، ضمن آنکه، ساعت ۷:۳۰ صبح، نیز هواپیماهای عراقی سه بار منطقه را بمباران کردند.

شب گذشته، چهار گردان از نیروی لشکر ۱۷ به جزیره منتقل و ۱۲۰۰ نفر هم از نیروهای قرارگاه حدید به جزیره شمالی وارد شدند. صبح، برادر رشید تمامی فرماندهان را برای شرکت در جلسه و تصمیم‌گیری خط پدافندی و عملیات امشب خواست که در این جلسه، پس از بررسی موقعیت کنونی و استعداد یگانها، تصمیم‌هایی گرفته شد.

پس از خالی کردن روطه از سوی قرارگاه حدید در ضلع غربی منطقه، جبهه جدیدی باز شد که لازم بود روی سیل بندها و پدهایی که به جزیره شمالی منتهی می‌شد، نیروی پدافند کننده مستقر و پدافند جزیره را محکم کنند. از آنجا که برای پدافند نیاز به احداث خاکریز بود، گروه مهندسی به سرپرستی برادر عندلیب به جزیره آمد که یک گروه راننده، سرویس کار و تعمیر کار با خود آورده بود و قرار شد تا تمام وسایل مهندسی در اختیار قرارگاه نجف و یگانها باشد تا در هر کجا که قرارگاه نجف ضروری دید، این دستگاهها وارد عمل شوند.

دشمن نیز از صبح از شدت آتش خود کاست و در جلوی سرپلی، که از پل شهید باکری و سه راهی گرفته بود، به ایجاد میدان مین و سیم خاردار مشغول شد و خاکریزهای مقطع احداث کرد. همچنین، برای مستحکم کردن سه راهی و پل شهید باکری و جلوگیری از نفوذ ما چند قبضه چهارلول روی پل و سه راهی گذاشت.

پس از جلسه فرماندهان، برادران عزیز جعفری و غلامپور پیش برادر باکری در خط اول رفتند تا مسئله

اسکله‌ای در جزیره شمالی احداث کرد. ساعت ۲۲:۴۰ ۹ اسفند ماه، برادر رشید تمامی فرماندهان یگانها را برای اعلام موقعیت و برنامه‌های فردا در مقر علی بن ابی طالب (ع) جمع کرد. وی نخست، فرماندهان را در جریان کلی عملیات گذاشت و سپس، فرماندهان در مورد وضعیت خط خود توضیح دادند:

احمد کاظمی: «ما خط بسیار ضعیفی در جنوب غربی جزیره داریم و نیروی زیادی پشت آن نیست». مهدی باکری: «خط ما را امروز خداوند حفظ کرد، وگرنه دشمن آن را از دستمان گرفته بود. ما در خط یک خاکریز مرتب و یک خط پدافندی درست نداریم».

رشید: «فردا، دشمن جزیره را از سه طرف محاصره می‌کند، توپخانه‌اش را به روطه می‌آورد و از آنجا جزایر را زیر آتش توپخانه می‌گیرد و احتمالاً، پد هلی کوپتر ما را نیز هدف قرار می‌دهد. خلاصه، فشار دشمن برای تصرف جزیره زیاد می‌شود. از طرفی، دشمن مقر نیروهای لشکر ثارالله را بمباران شیمیایی کرده است. در نتیجه، تمامی کادر گردانهای این لشکر از بین رفته است و ما نمی‌توانیم این لشکر را به جای لشکر عاشورا و نجف بیاوریم؛ بنابراین، دستورات زیر برای اجرا صادر شده است:

۱) این دو لشکر باید خط خود را نگه دارند، اما از آنجا که احتمالاً، دشمن پاتک می‌کند، یک گردان تیپ سیدالشهدا در احتیاط این دو لشکر باقی می‌ماند.

۲) امشب، نیروهایتان را نگه دارید و تنها خط خود را مستحکم کنید تا فردا با همین نیروها مقابل پاتک عراق بایستید و پاسخ آنها را بدهید.

۳) قرار است سه گردان از لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) به جزیره بیایند که باید ضلع غربی جزایر مجنون و پدهای غربی جزیره شمالی را با این گردانها پوشش بدهند.

۴) نیروهایی را که دیگر نمی‌توانند عملیات انجام دهند، جمع کنید و به عقب بفرستید.

۵) از جزیره شمالی و سیل بند غربی بیشتر مراقبت کنید تا دشمن نتواند هلی برن کند. البته، احتمال نمی‌دهیم که دشمن با قایق پاتک کند، اما شما مواظب باشید.

۶) امشب و فردا را کاملاً آماده باشید تا در مقابل پاتک

باید یگانها تا حد ممکن با قایق، تراورس و پلیت و گونی بیاورند تا نیروها برای خودشان سنگر محکم بسازند. از طرف دیگر، برای جلوگیری از پاتک و پیشرفت دشمن طرح درست کردن میدان مین جلوی خاکریز خودی پیشنهاد گردید که قرار شد، عملی شود.

### نتایج عملیات خیبر در حوزه قرارگاه بدر

همان طور که در طرح مانور گفته شد، عملیات باید در دو مرحله، نخست تا سه راه نشوه و سپس، تا خط وحدت، یعنی پل ذریجی انجام می گرفت، اما طی عملیات، به مرحله نخست نیز دست نیافتیم و پنج تا شش روز تلاش برای خروج از جزایر و تصرف اهداف بعدی بی فایده بود، طوری که در نهایت، مجبور شدیم تنها خود جزایر را نگه داریم.

ضعف پشتیبانی و تدارک نیروهای ما مهم ترین عامل عدم دست یابی به تمام اهداف عملیات بود. البته، در زمانهای تعیین شده این امکان فراهم نشد و نیرو و مهمات لازم به جزایر انتقال نیافت. برای نمونه، اگر در شب نخست، شش گردان تعیین شده ترابری می شدند، قطعاً، سرنوشت عملیات غیر از این بود. دور بودن مسافت عقبه یگانها و داشتن عقبه آبی طولانی مشکل بعدی بود که ما را از آتش پشتیبانی توپخانه و تانک بی بهره کرد. در این مورد، فرمانده قرارگاه بدر این طور می گوید: «در جزایر، از آتش

احداث خاکریز را حل کنند. سرانجام، بدین نتیجه رسیدند که از روی جاده وسط جزیره جنوبی ۱۵۰۰ متر تا ۱۷۰۰ متر بعد از پیچ جاده به سمت پل شهید باکری یک خاکریز به صورت مستقیم و با گرای ۲۷۰ درجه احداث شود و نیروها در پشت آن استقرار یابند. این مأموریت به مهدی باکری واگذار و به او گفته شد که کار اصلی شما زدن همین خاکریز باشد. از ظهر تا شب، مسئله مهمی رخ نداد و آتش دشمن همچنان، کم حجم بود و هواپیماهای دشمن کمتر مزاحم رزمندگان می شدند.

### طرح پدافندی جزایر مجنون

سرانجام، پس از هفت شبانه روز جنگ سنگین، (جنگ کلاش با توپ و تانک)، مقامات مسئول تصمیم گرفتند، به تصرف جزایر بسنده و آنها را به هر قیمت ممکن حفظ کنند. البته، برای آخرین بار قدرت عظیمی متشکل از چهار یگان را مأمور شکستن خط طلایه و رسیدن به پل طلایه کردند؛ اقدامی که به نتیجه نرسید و در نهایت، عملیات خیبر، در منطقه عملیاتی ۴ قرارگاه نصر، حدید، بدر و حنین به حفظ جزایر مجنون ختم شد. یگانها در پدافند جزایر با دو مسئله مهم روبه رو شدند. یکی آتش شدید دشمن و دیگری فشار و پاتک آن بود. اگر امکان داشت آتش دشمن را تحمل و بی اثر کرد، پاتک او مؤثر واقع نمی شد. برای خنثی کردن آتش دشمن باید سنگرهای محکمی ساخته می شد، بدین منظور



جدول آمار تلفات عراق در عملیات خیبر

عنوان	دستگاه	تعداد
وسایل انهدامی	تانک و نفربر	۱۵۰ دستگاه
	خودرو	۲۰۰ دستگاه
غنایم	تانک	۱۰ دستگاه
	کمپرسی	۶۰ دستگاه
	لودر و بلدوزر	بیش از ۶ دستگاه

جزایر به دست آمد و میزان انهدامی دشمن در جزایر حدود شصت دستگاه تانک بود.

آمار و تلفات یگانهای دشمن که در جزیره یا در پاتکهای آن شرکت کرده بودند به شرح زیر است:

تیپ ۳۰ زرهی از لشکر ۶ ۴۰ درصد

تیپ ۱۶ زرهی از لشکر ۶ ۶۰ درصد

تیپ ۵۶ زرهی از لشکر ۱۹ ۸۰ درصد

تیپ ۵۶ پیاده از لشکر ۱۹ ۴۰ درصد

تیپ ۵ گارد مرزی ۱۹ ۸۰ درصد

تیپ جنبش الشعبی ۱۰۰ درصد

روحیه نیروهای خودی پیش از عملیات و در جریان روز نخست، بسیار عالی بود، اما پس از دست دادن چهارگردان، روحیه مهدی باکری و احمد کاظمی تضعیف شد، طوری که در هدایت عملیات آنها تأثیر گذاشته بود. از طرف دیگر، چند شبانه روز جنگ (تک و پاتک) پی در پی و بی‌خوابی تا حدودی قدرت فرماندهی را از آنها گرفته بود، اما روحیه دیگر فرماندهان همواره خوب بود.

روحیه دشمن، در روزهای نخست عملیات متزلزل شده بود، اما ضعفهای کار ما، باعث شد که دشمن سریع خود را پیدا کند و با وارد کردن نیروهای احتیاط تا حدی روی ما فشار آورد. اگر ما می‌توانستیم پشتیبانی کنیم و نیروهای کمکی به آنها برسانیم، شاید با قوت می‌شود گفت که دشمن موفق نمی‌شد نیروهای ما را از برخی مناطق عقب بزند. هنگامی که دشمن ما را در یکی از محورهای عقب زد، باعث شد تا از نظر روحیه و وضعیت فرق کند و در جزایر فشار سنگینی روی ما وارد آید که الحمدلله، بی‌نتیجه ماند.

بسیار کمی برخوردار بودیم؛ چرا که برد توپخانه ما به آنها نمی‌رسید و ما تنها با آتش محدود و سبک خمپاره پشتیبانی می‌شدیم. در مقابل، عراق تمامی توپخانه خودش را بسیج کرده و جهنمی از آتش پدید آورده بود. برای نمونه، بیش از دویست قبضه آن مرتب در محدوده جزیره جنوبی روی مواضع ما اجرای آتش می‌کرد و اگر لطف و عنایت خداوند نبود و اگر نمی‌خواست که جهنم آتش توپخانه را برای ما گلستان بکند، شاید حفظ جزایر به آن شکل مقدور نبود. همچنین، موقعیت جغرافیای منطقه عملیاتی به گونه‌ای بود که دست کم، در روزهای نخست، نمی‌توانستیم توپ را منتقل کنیم و تعداد توپهای دور برد هم که ما را از منطقه خودی پشتیبانی می‌کردند، خیلی کم بود و با محدودیت اجرای آتش می‌کردند. بدین ترتیب، ما در روزهای نخست، از حداقل آتش توپخانه پشتیبانی می‌شدیم. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت در این عملیات، در حوزه قرارگاه بدر نیمه غربی جزیره شمالی و جنوبی آزاد شد. هر چند در مورد وسایل انهدامی و اغتنامی خودی نمی‌توان آمار دقیقی داد، اما حدود بیست دستگاه از ماشینهای لشکر عاشورا و نجف منهدم شدند».

#### تلفات دشمن در عملیات خیبر

در این عملیات، ۱۱۴۰ نفر از نیروهای دشمن اسیر شدند که از این تعداد، ۳۵ نفر افسر، ۱۳۰ نفر درجه دار و ۸۷۳ نفر سرباز و نیروی جیش الشعبی بودند. در بین اسیران عراقی، ۱۰۲ نفر نیز از کشورهای مصر، سودان، مراکش، سومالی و ... حضور داشتند.

به طور کلی، می‌توان گفت بیشتر غنایم و اسیران در